



نور ولایت فقیہ

محمد تقی صرفی پور



مقدمه:

ولایت فقیه سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی ایران و عمود خیمه انقلاب است. لذا بر هر فرد مسلمان ایرانی لازم است که این نور الهی و هدیه خداوندی را بشناسد و به آن معتقد گردد و از آن پاسداری نماید. ولایت فقیه برکات و آثار مهمی برای انقلاب ملت ایران به ارمغان آورده است. ولایت فقیه باعث خنثی شدن توطئه های مستکبرین و دشمنان نظام جمهوری اسلامی شده است. ولایت فقیه عامل وحدت اقشار مختلف مردم ایران بوده است. ولایت فقیه عامل حفظ ارزشهای انقلاب اسلامی و نظارت بر عدلمانحراف انقلاب از مسیر خودش بوده است. ولایت فقیه، رهبری جهان اسلام را در مبارزه با رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی بدست گرفته است. ولایت فقیه با هدایت دهی در ابعاد مختلف علمی، سیاسی، هنری، اجتماعی، ایران را در مسیر پیشرفت و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای قرار داده است. ولی فقیه با اعزام ائمه جمعه به همه شهرها و مناطق، همچنین انتصاب نمایندگان خود در ارتش و نیروی انتظامی و سپاه و همه وزارتخانه ها و صدا و سیما و جاهای دیگر حتی در خارج از کشور، به بالا رفتن کیفیت کارها و به نظارت بر عملکرد زیرمجموعه ها کمک بزرگی کرده است. بخاطر اهمیت حیاتی این نور الهی است که مستکبرین و همه مزدبگیران آنها و ایادی داخلی و خارجی آنها و غریزه ها و روشنفکران ضد دین و همه افرادی که بدنبال آزادی های غیرمشروع هستند و همه منافقین و گروهکهای ضد نظام و سکولارها حتی بعضی روحانیون سکولار، همه و همه با ولایت فقیه دشمن هستند و تلاش می کنند این نور الهی را خاموش کنند ولی نخواهند توانست زیرا

ولایت فقیه ادامه خط انبیاء و امامان ع می باشد.

ولی فقیه در زمان غیبت امام عصر، جانشین حضرت بوده و اوامر و نواهی او همانند اوامر و نواهی امام معصوم ع است. و هر که از او حمایت کند گویا امام معصوم ع را حمایت کرده و هر که با او مخالفت کند گویا با خدا و رسولش و امامان ع مخالفت نموده است.

در این نوشتار تلاش کرده ایم تا اعتقاد علمی و عملی عده ای از بزرگان فقیه و مجتهد و فاضل به ولایت فقیه را بعنوان تایید ولایت فقیه و اینکه این اصل مرقی قانون اساسی کشورمان چیز تازه ای نیست، بیاوریم.

والسلام-دفتر امام جمعه پلدختر

فهرست:

۱- نظر علماء و فقهاء شیعه درباره ولایت فقیه و نمونه ای از دخالت فقهاء در امور سیاسی

۲- نظر امام راحل درباره ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی

۳- ولایت مطلقه فقیه

۴- شرایط ولی فقیه

۵- ولایت فقیه در آئینه آیات و روایات

بخش اول: نظر علماء وفقهاء شیعه درباره ولایت فقیه و نمونه ای از دخالت فقهاء در امور سیاسی

محقق کرکی

صاحب جواهر

میرزای شیرازی

سید عبدالحسین لاری

آیه الله کاشف الغطا

علامه امینی

آیه الله حیدری

آیه الله میلانی

آیه الله العظمی آخوند خراسانی

آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی

حاج ملا علی کنی

حاج آقا نورالله اصفهانی

آیه الله نایینی

آیه الله حاج آقا حسین قمی

آیه الله شاه آبادی

امام موسی صدر

ولایت فقیه و محقق کرکی

... باید در دل بذر حکومت مستضعفین را کاشت و برای عملی شدن آن گام برداشت . ما بر این عقیده ایم که فقیه جامع الشرایط باید پیا خیزد و به عنوان حاکم جامعه اسلامی مقتدر و استوار رهبری را به دست گیرد و اسلام را به عنوان يك اندیشه مهم سیاسی و اجتماعی مطرح کند و آن را بسان نظام کاملی برای اداره جوامع بشری عرضه کند. اختیارات حکومتی رسول الله را امامان معصوم یکی پس از دیگری دارا هستند و فقیه جامع الشرایط نایب امام معصوم است و تمامی اختیارات حکومتی او را داراست . این سخنان ، اندیشه های فقیه سترگ ، محقق کرکی بود. او این اندیشه بلند را در رساله نماز جمعه چنین بیان می کند:

((فقها و دانشمندان امامیه اتفاق کرده اند که فقیه عادل امین که جامع شرایط فتوی باشد - فقیه‌ی که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می شود، نایب امامان شیعه است - در حال غیبت در تمام آنچه که يك امام در راستای حکومت می تواند انجام دهد و البته عده ای از اصحاب کشتن و جاری کردن حد را استثنا کرده اند.)

{مفاخر اسلام ، علی دوانی ، ج ۴ ، ص ۴۴۲ .}

صاحب جواهر درباره ولایت فقیه می نویسد:

اگر ولایت عامه فقیه نباشد، بسیاری از کارهای مربوط به شیعیان معطل می ماند.

(گلشن ابرار)

ایشان علمای را که درباره ولایت فقیه تردید دارند بسختی مورد نکوهش قرار داده ،

می نویسد:

((این افراد طعم فقه را نچشیده و از فرمایش ائمه علیه السلام چیزی نفهمیده اند.))

میرزای شیرازی

در سال ۱۲۸۱ ق هنگامیکه جامعه تشیع در آتش غم جانکاه رحلت شیخ انصاری

می گذاخت و منصب مرجعیت شخص دیگری را می طلبید عده ای از علمای بنام

حوزه نجف در خانه میرزا حبیب الله رشتی گرد آمدند تا برای این مهم چاره ای

پندیشند. آنان پس از گفتگو میرزای شیرازی را برای این کار شایسته دیدند. سپس

به خانه او رفته و موضوع را با او مطرح نمودند. میرزا در ابتدا به شدت با این

پیشنهاد مخالفت کرد و گفت : فتاوی و نظریات من آماده نیست و در میان شما

فقیهی همچون آقا حسن نجم آبادی است آقا حسن نجم آبادی به سخن در آمد و

گفت : به خدا سوگند که پذیرفتن مرجعیت برای من حرام است . مرجعیت محتاج

شخصی فقیه و سیاستمدار و آشنای به مصالح زمان است و آن شخص شما هستید.

و فراهم کردن فتاوی برای شما کار بسیار کوچکی است .

میرزای شیرازی باز هم بر سر انکار بود تا اینکه یکی از میان این جمع گفت : جناب میرزا شما قائل به ولایت فقیه می باشید؟ میرزا جواب مثبت داد. گوینده ادامه داد: آیا شما این عده را که در خدمت شما هستند فقیه می دانید؟ میرزا بار دیگر به سخن او پاسخ مثبت داد. گوینده ادامه داد: پس این فقها حکم کنند که پذیرفتن مرجعیت بر شما لازم است .

اینجا بود که میرزای شیرازی در حالیکه قطرات درشت اشک صورتش را پوشانده بود گفت : به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم این مسئولیت بزرگ را به عهده بگیرم و بار سنگین مرجعیت را به دوش کشم .

میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکوست که باعث شکست بریتانیای کبیر شد.

اوبا دوسطر ملت ایران را به قیام فراخواند واستعمار پیر را شکست داد.

این دو سطر جاودانه این است :

((الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله علیه است))(حرره الاقل محمد حسن الحسینی)
{گلشن ابرار}

امام امت خمینی کبیر (ره) از این اقدام مهم میرزای شیرازی اینگونه تعبیر کرد:
((همان نصف سطر میرزای شیرازی رضوان الله تعالی علیه، مملکت ما را از توی حلقوم خارجی ها بیرون کشید)).

سید عبدالحسین لاری

وی بسان دیگر علماء شیعه به اصل ولایت فقیه عقیده مند است و جدایی دین از سیاست را از شعارهای استعماری می داند و فقیه جامع الشرایط را نماینده حضرت ولی عصر (عج) می شناسد که در دوران غیبت کبری نیابت عام دارد و وظیفه اش اجرای احکام اسلامی در جامعه است .

او نظامهای حاکم و دولتهای ستم پیشه ای چون حکومت قاجار را دولت قانونی نمی داند و خود در صدد تشکیل حکومت است تا قوانین الهی را در جامعه اجرا کند. او می خواهد با تشکیل حکومت اسلامی به نظریه های فقه سیاسی اسلام وجود عینی بخشد و با اجرای عدل ، مستضعفان جنوب را امیدی دوباره دهد.

ترغیب پیروان به آموزش نظامی و تشکیل گروههای مسلح در لار از جمله فعالیتهای او در این زمینه است . گروههایی که بعدها به ((تفنگچیان سید لاری)) و ((چریکهای فارس و سید لاری)) مشهور می شوند.

آیه الله کرمانی که مصاحب ایشان است ، نقل می نماید که :

شبی از شبها با هم نشسته بودیم و صحبت می کردیم . سید معظم فرمود: مسأله ای بر من مشکل شده است ، ولی آن را طرح نفرمود. تا نیمه شب که مشغول نماز شد. پس از اتمام نماز حضرت ولی عصر (عج) را دیدار نمود و به وصال نورانی آن حضرت توفیق یافت .

من درخشش انوار را مشاهده می کردم که او را فرا گرفته و صدایی می شنیدم که با وی تکلم می کند ولی کیفیت مکالمه را نمی فهمیدم . گویا حواس بکلی از من ربوده شده بود.

پس از دیدار با حضرت ولی عصر (عج) به من فرمود: امام زمان - روحی له الفداء - مسأله را حل فرمود.

سید برای مقابله با زورگویی و استعمار گروهی را تربیت کرده و با مسلح نمودن آن لباس عزا بر تن دشمنان اسلام کرده است .. مجتهد لارستان در یکی از روزها با بیانی قاطع وجوب انحلال رژیم سلطنتی قاجار را صادر می نماید:

((واجب است تبدیل سلطنت امویه قاجاریه به دولت حقه اسلامیة .))((
از دیگر کارهای سید لاری نصب ائمه جمعه برای شهرها و قصبات مجاور است .
تبلیغات عملی وی که با درستی کارگزاران حکومتی به نمایش گذارده شده است ، هر روز بر وسعت حکومت اسلامی می افزاید . چنانچه بندرعباس ، بندرلنگه ، بوشهر ، استان کرمان و فارس زیر نظر حکومت اسلامی قرار می گیرد . اخبار حکومت اسلامی به مردم ستمدیده دیگر شهرهای ایران ، خبر خوشی است که رایحه بهشتی از آن شنوده می شود و آیه های سبز امید را در دل جوانان می کارد . این پدیده یکی از عمده ترین و پرهیجان ترین رویدادهایی است که مردم را به نهضتی بزرگ فرا می خواند . مشروطه خواهی مردم شهرهای ایران که در اندک مدتی در تمام کشور به صورت فراگیر و پردامنه مطرح می شود . برخاسته از تجربه مبارکی است که مردم لارستان آن را به رهبری آیه الله لاری به ارمغان آورده اند .

مجتهد لاری با ورود به لارستان بر دو محور تاءکید می ورزد. راغب ساختن مردم به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام ، بازداشتن آنان از غرب گرایی .

آیه الله لاری تجارت و بازرگانی استعمارگران روس و انگلیس را به زیان امت اسلامی می داند. از این رو استعمال چای ، قند، ادویه ، خوراك و پوشاکهایی را که از کشورهای خارجی - بخصوص روسیه و انگلیس - وارد ایران و سایر کشورهای اسلامی می شود، تحریم می نماید. وی عقیده دارد، خارج ساختن ارز از کشورهای اسلامی برای خرید اشیای خارجی موجب تقویت دشمنان اسلام و قدرت استعمارگران است و بدین وسیله سبب ریخته شدن خون مسلمانان و ملتهای فقیر می گردد.

همچنین ورود کالاهای خارجی موجبات وابستگی اقتصادی را فراهم می آورد و از دیدگاه فقهی و سیاسی اسلام ، حرام است .

آیه الله سید عبدالحسین لاری برای آگاهی مردم کتاب ((قانون مشروطه مشروعه)) را می نگارد و مواضع اسلامی و اندیشه های سیاسی خود را در نظام مشروطیت بیان می کند. از نظر وی حکومت اسلامی با مجلس شوراکار خود را آغاز می کند.

مجلسی که صحت آرای آن در چارچوب قوانین اسلامی مشخص می شود. از جمله شرایط هر عضو شورا، عقیده درست ، عدم تظاهر به فسق و فجور و اطاعت از ولی فقیه است . از نظر مجتهد لاری علت تمام تباهیها و فساد روزگار در بی عدالتی ، اختلال نظام ، سوء مدیریت و عدم وجود شورای اسلامی است . رهبری و مدیریت و حکومت اسلامی از دیدگاه وی مخصوص ولی فقیه است .()

مجاهد نستوه زمانی به تاءلیف این کتاب گرانقدر دست می زند که قانون نویسان عصر مشروطیت به عنوان پیش نویس ، قانون بلژیک ، انگلیس و فرانسه را پایه و اساس

قرار می دهند و هدف عمده آن است که قانون اساسی مشروطیت تحت نفوذ قوانین غرب نگاشته و جلو اعمال حاکمیت قوانین اسلامی گرفته شود.

کتاب ایشان از جمله کتب نادری است که در فقه سیاسی و قانونگذاری اسلامی نگاشته شده است . به عقیده او اجرای قوانین اسلامی در هیچ زمانی تعطیل بردار نیست و ((ولی فقیه)) از جانب امام معصوم علیه السلام نیابت و خلافت عامه دارد که زندگی بشر را در غیبت معصوم بر اساس وحی تنظیم کند

(ولایت فقیه ، زیربنای فکری مشروطه ، ص ۱۱۹ - ۱۲۱ ، به نقل از ((مشروطه مشروعه)) ص ۲ - ۴ و ۱۷ .

آیه الله کاشف الغطا

آیه الله کاشف الغطا همواره در مسایل سیاسی دخالت می کرد. برخی از کج اندیشان که دین را از سیاست جدا می دانستند. از او می پرسیدند چرا در سیاست دخالت می کند. او در پاسخ می گفت : اگر سیاست به معنای پند، راهنمایی ، نهی از فساد، نصیحت و مبارزه با استعمار است ، من اهل سیاستم . آری ، من تا فرق سر غرق در سیاستم . چنین سیاستی از واجبات است . پدر، پدربزرگ ، جد و تمام خاندان من ، بیش از سیصد سال رهبری دینی جهان اسلام را بر عهده داشتند. در زیارت جامعه ، درباره ائمه معصوم آمده است : انتم ساسه العباد: شما سیاستمداران مردم هستید. سیاست ما سیاست پیامبر و امامان است .

زمانی هم کاشف الغطا نامه ای به محمد علی جناح ، اولین نخست وزیر پاکستان می نویسد و هدفهای استعماری پیمانهای نظامی آمریکا را به او گوشزد می کند

علامه محمدحسین کاشف الغطاء بخوبی نقش زمان و مکان در اجتهاد را یافته بود و بر این باور بود که نباید احکام اسلامی در تنگنای سلیقه مجتهد قرار بگیرد، زیرا فرجام چنین کاری این است که احکام اسلام ، به صورت خشك و بی روح درآید. کاشف الغطا در مورد اختیارات ولایت فقیه نظرات بسیار بلندی دارد. امام خمینی (ره) می فرماید:

ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان است ، برای فقیه نیز ثابت است . موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم . بلکه این مساله از اول مورد بحث بوده است ... به طوری که نقل کرده اند، مرحوم کاشف الغطا نیز بسیاری از مطالب را فرموده اند.()

او درباره حدود اختیارات ولی فقیه می نویسد:

ولایت فقیه همه مواردی را که به مصلحت اسلام و مسلمانان است ، در بر می گیرد. کنگره جهانی اسلام

در سال ۱۳۵۰ ق . يك صد و پنجاه نفر از شخصیتهای سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان از سراسر دنیا، در کنگره جهانی اسلام ، گرد آمدند. مفتی بیت المقدس از سوی مجلس اعلای فلسطین ، کاشف الغطا را به شرکت به این گردهمایی فرا خواند. این در حالی بود که فلسطین هنوز اشغال نشده بود و بیش از هفتاد هزار نفر از مردم فلسطین به بیت المقدس آمده بودند تا از سخنان رهبران فرقه های اسلامی و شخصیتهای برجسته سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان بهره جویند.

رشید رضا (نویسنده سنی مذهب تفسیر المنار) و علامه اقبال لاهوری نیز در این همایش بزرگ حضور داشتند.

هر شب چند نفر از دانشمندان سخنرانی می کردند تا اینکه نوبت به جناب کشف الغطا رسید. اینک چکیده ای از سخنان وی را می آوریم :

... از نخستین شبی که با این اجتماع بزرگ روبرو شدم پیوسته خود را در میان ترس و امید می بینم . گاه نسبت به این کنگره خوشبین هستم و گاه دلم شور می زند... ترس من به چند دلیل است :

۱- شرقیها، به ویژه مسلمانان - مراد من برادران حاضر در این کنگره نیست - از پایداری در هدف برخوردار نیستند. چه بسا مسلمانانی که حرکتی آتشین آغاز کردند ولی پس از مدتی حرکتشان به خاموشی گرایید.

۲- اختلاف و جدایی از خصلتهایی است که در درون ما ریشه دوانیده و ما را بیچاره ساخته است . اختلاف اندیشه و آزادی فکر از ویژگیهای انسان است ... اما مصیبت این است که اختلاف نظر به دشمنی بگراید... مسلمانان برادران یکدیگرند. آیا برادر با برادر دشمنی می ورزد؟ ای یکتا پرستان ! یکی شوید. من پیش از این ، دو کلمه گفتم که امیدوارم از سخنان ماندنی باشد. گفتم :

گنبد اسلام بر دو پایه استوار است .

کلمه توحید و توحید کلمه . ای مسلمانان ! اگر سخن ما یکی نشود، باید با اسلام وداع کنیم ...

۳- سومین بیماری ما این است که شرقیها عادت داریم به جای عمل ، حرف بزنیم و در جایی که باید اندیشه خود را به کار بندیم ، کارها را بدون فکر انجام می دهیم .

هر ملتی با سه چیز می تواند قیام کند: مردم توانا، اندیشه درست و کوشش دایم .()

سخنان کاشف الغطا غوغایی پیا کرد. در آن شب با اصرار از کاشف الغطا خواستند که امام جماعت نماز عشا باشد، او نیز پذیرفت. تمامی علمای اهل سنت، حتی وهابیون، ناصبی ها و خوارج نیز به او اقتدا کردند. از آن روز به بعد، کشاف الغطا امام جماعت کنگره شد. نماز جمعه هم به امامت او برگزار شد. روزنامه ها و مجله های کشورهای اسلامی سخنان کاشف الغطا را چاپ کردند. بسیاری از نویسندگان و دانشمندان اهل سنت از آن به بعد، نسبت به شیعه روش ملایم تری برگزیدند.

کاشف الغطا پانزده روز در فلسطین ماند. به شهرها و روستاهای فلسطین رفت و با علما و مردم صحبت کرد. آنان را به وحدت فرا خواند. بسیاری پس از سخنرانی او در کنگره، وی را ((امام کاشف الغطا)) می خواندند، دانشمندان اهل سنت از وسعت نظر، قدرت بیان و سخنان پر مغز او به شگفت آمده بودند. کشاف الغطا به عراق بازگشت و بسیاری از طلاب و فضلاء حوزه علمیه نجف که آوازه سخنان او در کنگره و تأثیر آن را در روزنامه ها خواند بودند، به پیشواز او آمدند. حسینیه کرخ بغداد آکنده از جمعیت بود. روزنامه نگاران، شاعران، شخصیت های فرهنگی و سیاسی عراق در حسینیه گرد آمده بودند. کاشف الغطا برای مردم صحبت کرد و آنها را از آنچه در کنگره گذشت، مطلع ساخت. وی پس از سه روز اقامت در بغداد، به کربلا رفت و پس از زیارت مرقد امام حسین علیه السلام به نجف بازگشت. هر شب، مردم به دیدار او می رفتند و از سخنان او درباره مسافرتش استفاده می کردند. بسیاری از شاعران و شخصیت های فرهنگی و سیاسی نجف حضور موفق او در کنگره را به وی تبریک می گفتند و شاعران بیش از ده هزار بیت شعر درباره سفر او سرودند.

مردم کوفه از او دعوت کردند تا به شهرشان بیاید. مسجد بزرگ کوفه ، هزاران نفر را در خود جای داده بود. کاشف الغطا برای مردم صحبت کرد. سخنرانی او به نام ((الاتحاد و الاقتصاد)) چند بار چاپ شد. در سخنان او آمده بود. غرب به وسیله صنعت و مکیدن چشمه های ثروت شرق ، بر آنان سیطره یافت . اسلام همه راههای سالم به دست آوردن ثروت را بیان و ضرورت رشد اقتصادی را گوشزد کرده است . سعادت کشورهای اسلامی با اتحاد و اقتصاد به دست می آید. (. { آوای بیداری ، ص ۷۳ - ۷۶. })

علامه امینی

حضرت علامه امینی با مطرح نمودن ولایت و امامت و بحثهای عمیق علمی و کاوشگرانه پیرامون آن از نخستین متفکران اسلامی بود که به ((ولایت فقیه)) در عصر غیبت رسید و بحث و درس اختصاصی پیرامون آن را امری لازم و ضروری دانست . حکومت را از آن ولی فقیه به حساب آورد و گفت : ((دیگران غاصبند و این مقام ، حق مسلم آن فریادگر است .)) (.) (.) (فریاد روزها، محمد رضا حکیمی ، ص ۲۴ .

(

و در جای دیگر به صراحت هر چه تمام تر ندا برداشت : ((الامام الخميني ذخيره الله للشيعه)).

آیه الله حیدری

ایشان خود می گوید: وقتی اصل ولایت فقیه مطرح شد، بنی صدر که در صندلی جلوی من نشسته بود، به عقب برگشت و گفت : آقای حیدری ولایت فقیه دیگر چیست ؟

من به او گفتم تو نمی فهمی یعنی چه !

سخنان شجاعانه وی در این مجلس در مقابل منادیان ولایت طاغوت و برخورد لفظی او با بنی صدر آغازگر رویارویی این دو بود که نقطه پایان آن را نیز در صالح آباد ایلام توسط جوانان حزب الهی نهاد.

آیه الله حیدری با شجاعتی در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد: ((بنده که حیدری باشم به ایشان رأی نخواهم داد.))

و این سر آغاز حرکتی شد که منجر به ممانعت مردم از ورود بنی صدر در هنگام تصدی ریاست جمهوری به شهر گشت . بنی صدر که ورود به شهر را به جهت خشم مقدس مردم به صلاح خود نمی دید، تصمیم به رفتن بر مزار شهدای ایلام در ۴۵ کیلومتری شهر گرفت که در آنجا نیز با یورش خانواده های شهدا و حزب الله ایلام روبرو گشت که به سمت هلی کوپتر حمله ور شدند و با پاشیدن خاک بر روی او و سردادن شعار ((مرگ بر ضد ولایت فقیه)) ((فرمانده کل قوا خمینی روح خدا)) او را مجبور به فرار می کنند.

عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی در شامگاه همان روز بعد از این واقعه ، نقطه عطف و مدالی پرافتخار بر سینه مردمی است که پیرشان را در این حرکت مطیع و فرمانبردار بودند.

به جرات می توان گفت آیه الله حیدری اولین مجتهدی است که با به صدا در آمدن ناقوس جنگ به لباس رزم قامت بست . وی بی درنگ در ساعات آغازین جنگ و پس از سقوط شهر مهران ، فرمان تشکیل خط پدافندی در تنگه ((گنجانچم)) را صادر کرد و با پوشیدن لباس رزم و فراخوانی مردم ، جوانان و عشایر به مسجد جامع با سخنرانی پرشور خویش فرمان بسیج مردمی را صادر کرد. و پس از پایان سخنرانی به همراه جوانان ایلامی به سمت مهران حرکت کرد.

در این هنگام نیروهای ارتش که با خیانت بنی صدر و عدم پشتیبانی او تا منطقه گلان عقب نشینی کرده بودند با آیه الله حیدری و نیروهای مردمی روبرو شدند. آیه الله حیدری با تهدید نیروها به تشکیل دادگاه صحرائی در صورت عقب نشینی ، خط پدافندی را به منطقه گنجانچم یعنی بیست کیلومتر جلوتر از ارتش انتقال دادند. و آنگاه با مأمور کردن برخی در جهت ثبت نام و مسلح کردن عشایر، به جبهه حال و هوایی دیگر بخشید که همین جذب نیروهای مردمی بنای آغازین لشکر مقتدری به نام امیرالمؤمنین علیه السلام گشت که در طول تاریخ دفاع مقدس حماسه هایی درخشان در دفتر مقاومت این مرز و بوم به ثبت رساند.

آیه الله حیدری نخستین کسی است که ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی را شکل داد. او مسئولیت این امر خطیر را از ساعتهای نخست جنگ تا پایان عمر پربارش بر عهده داشت. در طی سالهای دفاع مقدس و آوارگی مردم در کوه و دشت با تشکیل ستادی مرکزی و تقسیم کردن آن به سه محور، به کمک مردم جنگ زده پرداخت . در عملیات پیروزمند فتح میمک که نخستین عملیات نیروهای اسلام به شمار می رود و با هماهنگی ارتش و نیروهای عشایری ایلام صورت گرفت ، آیه الله حیدری فرماندهی

محوری آنرا بر عهده داشت . از این رو می توان او را یکی از پایه گذاران جنگهای
چریکی دفاع مقدس بر شمرد. { گلشن ابرار }

آیه الله میلانی

... روزی آیه الله میلانی هنگامی که نزدشان نام امام خمینی برده شد فرمودند: سلام
الله علیه ... پس عده ای به آیه الله اعتراض کردند. ایشان فرمودند: ساکت باشید
فلانی ! اینجا مسئله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی اعلم است یا من ؟ اینجا
بحث رهبری است و چنین نیست که هر مجتهدی لیاقت رهبری داشته باشد، لیاقت
رهبری را تنها فقیه سیاستمدارای داراست که عالم به زمان خویش باشد و در راه خدا
از ملامت ملامتگران هراس نداشته باشد و اکنون این مشخصات در کسی جز آیه
الله خمینی نیست ... ({ آیه الله میلانی - مرجع بیدار - سعیدعباس زاده })

آیه الله العظمی آخوند خراسانی

آخوند در یکی از نامه هایش به محمدعلی شاه نوشت :
(...)) از بدو سلطنت قاجار چه صدمات فوق الطاقه به مسلمانان وارد آمده و
چقدر از ممالك شیعه از حسن کفایت آنان به دست کفار افتاده . قفقاز، شیروانات ،

بلاد ترکمان و بحر خزر، هرات ، افغانستان ، بلوچستان ، بحرین ، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان ، تمام از ایران مجزا شد. دو ثلث تمام از ایران رفت و این يك ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف ، زمامش را به دست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالك کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند.

اهی به دادن امتیازات منحوسه ، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند... گاهی خزایت مدفونه ایران را به ثمن بخش (مبلغ ناچیز) به دشمنان دین سپردند. یکصد کرور، بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود، خرج فواحش فرنگستان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما می بردند، يك پولش را خرج اصلاح مملکت ، سد باب احتیاج رعیت نمودند. به حدی شیرازه ملك و ملت را گسیختند که اجانب علنا مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده . ای منکر دین ! ای گمراه !، پدرت دستور (مشروطه) را صادر کرد. اما از روزی که تو به سلطنت نشستی همه وعده های مشروطه را زیر پا نهادی . شنیدم شخصی از سوی تو به نجف فرستاده شده تا ما را با پول بخرد. و حال اینکه نمی دانی ، قیمت سعادت مردم بیشتر از پول توست ... تو دشمن دین و خائن به این مملکت هستی . من بزودی به ایران می آیم و اعلان جهاد می کنم .))

مشروطه طلبان گیلان و اصفهان پایتخت را در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق . برابر ۱۲۸۸/۴/۲۳ ش . آزاد ساختند. محمد علی شاه به سفارت روس پناهنده می شود و از آنجا به روسیه فرار می کند. سپاه مشروطه طلبان نجف که آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی و چند تن دیگر از مراجع تقلید نیز در بین آنها بودند، با شنیدن خبر آزادی تهران از حرکت به ایران منصرف می شوند.

آخوند هنگامی که شنید سرداران فاتح ایران در صدد اذیت شیخ فضل الله نوری بر آمده اند، تلگرافی به تهران فرستاد و مشروطه طلبان را از آزار وی بر حذر داشت اما روشنفکران غریزده نامه آخوند را پنهان کردند و سپس شیخ فضل الله نوری را اعدام نمودند. آخوند پس از شنیدن خبر شهادت وی گریست. عمامه اش را به زمین انداخت و مجلس یادبود شهید شیخ فضل الله نوری را در منزل خود برگزار کرد.

مجلس شورای ملی در ماههای آخر سال ۱۳۲۸ ق. تصویب کرد که ایران مستشار مالی از آمریکا استخدام کند. در پی آن ((مورگان شوستر)) به مدت سه سال به استخدام خزانه داری کل کشور در آمد. قوای نظامی روسیه بدنبال این حرکت مجلس، مناطق شمال کشور را اشغال کردند و دولت روسیه به دولت ایران هشدار داد که اگر شوستر را از ایران اخراج نکنید، تهران را اشغال خواهند کرد. مجلس پیشنهاد روسیه را نپذیرفت و دولت روسیه اولتیماتوم ۴۸ ساعته به ایران داد که اگر شوستر از ایران اخراج نشود و دولت ایران متعهد نشود که مستشاران مالی خود را فقط از روسیه و انگلیس استخدام کند، تهران را اشغال خواهند کرد. رئیس مجلس خبر اولتیماتوم را در سیزدهم ذیحجه ۱۳۲۹ ق. به آخوند رساند. سربازان روسی تا قزوین پیش رفتند و دولت انگلیس با تایید اقدام روسیه، به دولت ایران هشدار داد که اگر تا سه ماه دیگر راههای جنوب را برای بازرگانی انگلیس امن نکند، سربازان انگلیسی انتظامات جنوب کشور را بر عهده خواهند گرفت.

در پی این وقایع آخوند خراسانی درسهایش را تعطیل کرد و دیگر درسهای حوزه علمیه نجف نیز به پیروی از او تعطیل شد. جلسه های زیادی در منزل آخوند تشکیل شد تا راهی برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران بیابند. تحریم اجناس روسی،

جهاد با روسیه و اعزام طلاب ، علما و عشایر نجف به ایران در نخستین جلسه علما تصویب گردید.

آخوند خراسانی فرمان جهاد را صادر کرد. نامه ای به رئیس مجلس شورای ملی ایران نوشت و وی را از تصمیم جلسات باخبر ساخت .

بسیاری از علمای نجف ، کربلا و کاظمین خود را برای سفر به ایران و دفاع از آن آماده ساختند. قرار بود که آخوند و همراهانش در شب چهارشنبه ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۹ ق . از نجف به مسجد ((سهله)) بروند و پس از نیایش و دعا برای پیروزی سپاه اسلام ، راهی ایران شوند.

عصر سه شنبه منزل آخوند شلوغ بود. میرزا مهدی ، پسر آخوند مقدمات سفر را آماده می کرد. آخوند به اطرافیانش گفت : بهتر است نماز صبح را در حرم بخوانیم و پس از زیارت حرکت کنیم .

آخوند تا پاسی از شب بیدار بود. امانتها را به صاحبانش داد و برنامه های فردا را منظم کرد و کارها را بین چند نفر از یارانش تقسیم کرد. نیمه شب به نماز شب ایستاد آقا پیش از اذان صبح دل درد شدیدی گریانش را گرفت . سرانجام پس از اقامه نماز صبح ، پیشوای مشروطه رخت از جهان بر بست . برخی بر این باورند که وی به وسیله جاسوسان روسی و انگلیسی مسموم شده است {گلشن ابرار}

آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی

آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی ، سیره علمای صالح گذشته را در زمینه مرجعیت رعایت می کرد و با اینکه از بزرگترین علمای آن زمان به شمار آمد همواره از

پذیرش این امر خطیر اجتناب ورزیده ، دوری می جست . مردم و علمای نجف که به مقام علمی و معنوی وی بخصوص پس از رحلت میرزای بزرگ در سال ۱۳۱۲ ق . پی برده بودند نسبت به پذیرش مرجعیت ، به آن فقیه وارسته ، اصرار می کردند .) ایشان سرانجام با احساس مسوولیت در قبال سرنوشت اسلام و مسلمین ، به این بار گران تن سپرد و با قبول مرجعیت جهان اسلام در ردیف علمایی همچون آیه الله العظمی آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق .) و آیه الله العظمی شیخ محمد طه نجف (متوفای ۱۳۲۳ ق .) و دیگر مراجع آن زمان جای گرفت . وی بعد از رحلت آخوند خراسانی و آیه الله محمد طه نجف ، زعیم بزرگ جهان تشیع گردید و به مثابه بزرگترین قدرت مذهبی و یگانه پاسدار حریم تشیع ، حفظ کیان مسلمین را بر عهده گرفت . آن روز که دشمنان اسلام ، کمر به نابودی اسلام بسته بودند این مرد بزرگ چونان مجاهدی نستوه و سیاستمداری فرزانه به صحنه آمد .

مراجع تقلید نجف از جمله آخوند خراسانی ، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی از ابتدای مشروطه به پشتیبانی آن بر آمدند . در ایران نیز آیه الله سید محمد طباطبایی و آیه الله سید عبدالله بهبهانی رهبری نهضت مشروطه را بر عهده داشتند . اما گروهی از مراجع تقلید و مجتهدان پس از مدتی که عملکرد روشنفکران غربزده و برخی از نمایندگان مجلس را در مخالفت با مذهب مشاهده نمودند ، خواستار مشروطه مشروعه شدند . آیه الله شیخ فضل الله نوری رهبری مجتهدان هوادار مشروطه مشروعه را در ایران - که تعدادشان به بیست می رسید - به عهده داشت . آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی نیز جزو این گروه بود . وی خواستار برپایی حکومت اسلامی و نظام مشروطه موافق با شرع اسلام بود . او از ابتدا سکوت کرد . زیرا سه تن از مراجع تقلید نجف ، پشتیبان مشروعه بودند .

موافقت عده ای از عالمان سر شناس نظیر آیات والا مقام خراسانی ، بهبهانی ، طباطبائی ، عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی با مشروطیت ، فقط نوعی همراهی و همکاری با به اصطلاح روشنفکران ، در مبارزه با حکومت ظالمانه بود. و در واقع حضور علمای طراز اول ، پای مردم را به صحنه کشید و انقلاب را در فراز و نشیبها یاری کرد. وگر نه روشنفکران در هیچ دوره ، قدرتی همپای قدرت علمای دین و مذهب نداشته اند که بتوانند ملت را با سیاستها و اهداف خویش همراه سازند. علمای موافق مشروطه هر چند قصد اصلاح داشتند و در صدد تغییر اوضاع به نفع اسلام بودند اما آیه الله سید محمد کاظم یزدی ، دستی پنهان را می دید که از آغاز، مشروطیت را از مشروعیت جدا می کرد و برای دین و دیندارن نقشی در سیاست قائل نبود. آن فقیه دورانیش به جمعی از شاگردانش گفته بود:

((عاقبت مشروطه را تاریک می بینم . چون آقایان به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. می بینم روزی را که عمامه از سر روحانیت برداشته ، آنان را از صحنه کنار خواهند زد.)) {گلشن ابرار}

حاج ملا علی کنی

مبارزه با امتیاز رویت

در هیجدهم جمادی الثانی ۱۲۸۹ ق . قراردادی میان ناصرالدین شاه و نماینده بارون ژولیوس دورویتر - سرمایه دار انگلیسی - به امضا رسید که در صورت اجرا تسلط کامل اقتصادی و به دنبال آن تسلط سیاسی انگلستان بر سرتاسر ایران برقرار می شد. این امتیاز که کشور را در اندک زمانی تحت استعمار بریتانیا قرار می داد، از نمونه های فوق العاده ای بود که می توان آن را کودتای اقتصادی نامید.()

کارگردان اصلی و بانیان پشت پرده در اعطای امتیاز، دو روشنفکر بی خرد بودند که به موجب غرب باوری و مطامع شخصی خویش ، کشور را به سراشیپی هلاکت و سقوط کشاندند. این دو خائن میرزا حسین خان سپهسالار (مشیر الدوله) و میرزا ملکم خان ناظم الدوله بودند که با اخذ رشوه کلان ، زمینه اعطای تمام ثروت و منابع طبیعی و اقتصادی کشور را به یک سرمایه دار خارجی فراهم کردند.()

به موجب این قرارداد امضا شده ، تاسیس راه آهن از دریای خزر تا خلیج فارس علاوه بر حق تصرف کلیه زمینهای واقع در مسیر، دایر کردن راه آهن شهری ، بهره برداری از همه معادن ، از جمله زغال سنگ ، نفت و آهن و سرب ، بهره برداری از جنگلهای ملی در سراسر مملکت و وصول انحصاری حقوق گمرکی و به طور خلاصه کلیه منابع ثروت ملی ایران به رویتر واگذار شد.()

((لرد کرزن)) این امتیاز را چنین توصیف می کند: ((... موقعی که متن قرارداد منتشر

گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد، زیرا تا آخر تاریخ در صحنه معاملات بین

المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروتهای زمینی ، زیر زمینی و کلیه

منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین سان مفت و دربست در اختیار یک

سرمایه دار خارجی گذاشته باشد.))()

((لس یر)) سیاستمدار فرانسوی می نویسد:

((برای شاه جز هوا چیزی باقی نگذاشته اند!))()

از سویی دیگر، سران روسیه تزاری با خشم و نفرت از امضای این قرارداد، از اینکه از قافله امتیازگیران عقب مانده بودند بشدت اعتراض کردند.

حاج ملا علی کنی با رهبری مبارزه علیه امتیاز رویتز، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز رویتز، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز هدایت کرد. نامه اعتراض آمیز و کوبنده او به شاه، سند زنده تیزبینی و آگاهی آن مرجع شیعه بوده و قدرت تشخیص و توانایی درك مسائل پیچیده سیاسی او را بر همگان روشن می سازد نفوذ کلام و اقتدار مردمی حاجی کنی، خیزش و حرکت مردم پایتخت را به دنبال داشت. سیل خروشان ملت، آماده عمل به دستور مرجع شجاع خویش شدند و برای انجام تکلیف از هیچ گونه جانفشانی و مجاهدت دریغ نورزیدند. لغو امتیاز و برکناری محمد حسین خان سپهسالار از صدر اعظمی دو خواسته ای بود که علما و مردم بر آن اصرار داشتند، بدان حد که پس از بازگشت ناصر الدین شاه از سفر اروپا و به محض پیاده شدن از کشتی و ورود به بندر انزلی، استقبال کنندگان درباری، بیداری و خیزش مردم به رهبری روحانیون را گذارش داده، به او فهماندند که اگر صدر اعظم همراه شما وارد تهران شود، شورش عظیمی در پایتخت بر پا خواهد شد. به این سبب شاه در مرحله نخست سپهسالار را از مقام صدراعظمی عزل کرد و او را در رشت قرار داد و خود رهسپار تهران گردید () و سپس در دهه آخر رمضان ۱۲۹۰ ق. بطلان قرارداد به طور رسمی اعلان شد() و سرانجام تلاش عالمانی چون ملا علی کنی و حمایت و حضور مردم وظیفه شناس جامه عمل پوشید و ورقی زرین بر تاریخ پرافتخار مرجعیت شیعه و پیوند امت با روحانیت افزوده شد و اقتدار علمای متعهد را عیان ساخت. {گلشن ابرار}

آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی

ارزشمندترین فعالیت سیاسی آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی ، رهبری انقلاب بزرگ عراق در ۱۹۲۰ بود.

آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی که ساکن کربلا بود. روح مبارزه با انگلستان را در کالبد مسلمانان دمید. خود نیز شجاعانه برای به دست آوردن حقوق پایمال شده عراقیان قیام کرد، و فتوای تاریخی و حماسی خویش را که غیرت وطنی و دینی مردم عراق را به جوش آورد، صادر کرد و مردم عراق را برای جهاد مقدس در مقابل بریتانیای تجاوزگر مهیا نمود. در پی صدور این فتوا، انقلابی ملی و اسلامی به نام ((انقلاب عشرين)) یا انقلاب بزرگ عراق تبلور یافت که سرانجام به رهایی عراق از تسلط انگلستان منجر شد. {گلشن ابرار}

حاج آقا نورالله اصفهانی

ایشان در سال ۱۳۲۴ ق . به همراه علماء اصفهان اطلاعیه ای انقلابی منتشر کردند که بی تردید باید در شمار اسناد افتخار مسلمانان جای گیرد. روحانیان برجسته شهر در این اطلاعیه پیمان بستند که :

۱. در نوشتن اسناد و احکام تنها از کاغذ ایرانی بهره گیرند.
۲. بر مردگانی که کفن غیرداخلی بر آنها پوشانده شده ، نماز نگزارند.
۳. خود و پیروانشان از پارچه های ایرانی استفاده کنند و متخلفان از این اصل را احترام نکنند.
۴. در میهمانیهای اسراف کاران شرکت نجویند، خود نیز در میهمانیهایشان از اسراف پرهیزند و به يك نوع غذا بسنده کنند.
۵. معتادان به مواد مخدر را خوار شمارند، آنها را احترام نکنند و به خانه هایشان نروند.()

در ۱۳۴۱ هنگامی که حاج آقا نورالله رهسپار خراسان بود در تهران رضاخان را به حضور پذیرفت و با گوشزد کردن کردار ناپسند مأموران حکومت به او وی را عصبانی ساخت . این دیدار سبب شد تا رضاخان فقیه پاکدل اصفهان را ((آخوند خطرناک ۹ بخواند و اندیشه نابودی آن بزرگ مرد را در سر پیوراند.()

البته نقشه ترور حاج آقا نورالله ، که از سوی سردار سپه به اجرا در آمده بود، ناکام ماند() و شیر بیشه سپاهان برای ادامه خدمات خویش همچنان فرصت یافت

آقانورالله در زمان رضاخان برای مقابله با شاه قلدر برنامه مهاجرت علماء به قمرا در اعتراض به کارهای خلاف رضاخان طراحی نمود.مهاجرت رهبران مذهبی به قم آغاز شد. رضاخان نگران از اعتراض روحانیان گفت : مدرس کم بود حالا آخوندها هم علیه من به قم لشکر کشی کرده اند! با این لشکر چه کنم ! یکی از درباریان پاسخ داد: قربان ، شما که این همه سران عشایر و خانها را نابود کرده اید، این يك آخوند

که چیزی نیست . رضاخان گفت : قضیه كوچك نیست ، آن اصفهانی آدم خطرناکی است . ()

مهاجران معترض خواستهای خویش را که چیزی جر کاهش قدرت رضاخان و نظارت فزون تر مجتهدان بر قوای سه گانه نبود. () با سردمداران تهران در میان نهادند. بیان روشن اهداف پناهندگان به قم در کنار نامه های حمایت و تائید مراجع نجف رقم معترضان را فزونی بخشید و بازار را به اعتصاب کشاند.

رضاخان در بند تدبیر فقیه هوشمند اصفهان گرفتار آمده بود. دیگر نه وقت گذرانی و نه پیشگیری از مهاجرت بیشتر روحانیان ، هیچ يك سودمند نمی نمود. بنابراین اندیشه واپسین راه نجات در ذهنش شکل گرفت . عامل اجرای نقضه پلید دربار جنایتکاری پلید بود که لباس پزشك ویژه بر تن داشت . درباریان با بهره گیری از فرصت مناسبی که سرماخوردگی و خستگی حاج آقا نورالله پدید آورده بود به بالینش شتافتند. پزشك ویژه که به چیزی جز تزریق نمایی اندیشید از بررسی نبض و حرارت بدن سرور مجتهدان ایران ، بیماری اش را مالاریا و چاره کار را تزریق ((کنین)) خواند دانشور بیدار سپاهان که از دلسوزی دشمنان اندیشناك شده بود، پزشك را از تزریق باز داشت ولی ماءمور کهنه کار بی توجه به ناخشنودی بیمار سمی کشنده بر پیکر نحیفش تزریق کرد.

پس از خروج فرستادگان دربار دردی جانکاه عارف وارسته اصفهان را در بر گرفت و سرانجام در بامداد اول رجب ۱۳۴۶ هـ . ق به زندگی خاکی اش پایان داد. (. تاریخ و فرهنگ معاصر، مرکز بررسی های اسلامی ، قم ۱۳۷۰، ج ۱،)

آیه الله نایینی نویسنده کتاب ((تنبيه الامة))

او این کتاب شریف را در بحران انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۷ ق . به زبان فارسی نوشت () و از سوی آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله شیخ عبدالله مازندرانی مورد تایید و تقریظ قرار گرفت .

میرزا در این کتاب حاکمیت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را با دلیل و برهان قاطع اثبات کرده و پرده از چهره حکومت‌های استبداد برداشته است او زندگی در زیر سلطه استبداد را مساوی با برده بودن می داند و در این باره چنین می نویسد:

((خداوند متعال در قرآن مجید و ائمه معصومین علیه السلام در مواقع عدیده ، زندگی همراه با پذیرش سلطه حکمرانان استبدادگر را نوعی بردگی و ضد آزادی می داند.))(()

ایشان از قائلین به ولایت مطلقه فقیه است که در این کتاب تمام مناصب و شؤ ون اعتباری امام معصوم علیه السلام را برای فقیه جامع الشرایط ثابت می داند.(۱۰۸) بنابر نظریه او، بدون شك علما شرعا مسؤ ول دستگاه حکومتی هستند و جلوگیری از بی نظمی و بی عدالتی در جامعه از مسائل پر اهمیتی است که از وظایف و مسوولیت‌های آنهاست و در غیبت امام عصر (عج) - همانند زمان ما - رهبری جامعه به عهده آنان می باشد.

آیه الله طالقانی - که به همت او این کتاب با ارزش همراه با توضیح و شرح عبارات مشکل به چاپ رسید - در مقدمه کتاب فوق چنین می نویسد:

- دقت و توجه به این کتاب برای هر کس مفید است ، آثباتی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومت اند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلامی - عموماً و شیعه را بخصوص - با مدرک و ریشه خواهند یافت . برای علما و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی راجع به وظایف اجتماعی است .)) ریحانة الادب ، محمد علی مدرس تبریزی ، ج ۴ .

(

تأسف آية الله نائيني (قده) بر عدم بحث‌های عمیق در باب ولایت فقیه

مرحوم نائینی رحمه الله علیه کتابی دارد بنام «تنبيه الأمة و تنزيه الملة» که بسیار کتاب خوبی است؛ و در اواخر آن کتاب، خیلی تأسف می‌خورد و می‌گوید: ما از يك روايت شريف و مبارك: لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ، اینهمه فروع فقهی استصحاب را استفاده می‌کنیم؛ ولی با اینکه دارای چنین سرمایه‌های سرشار و ذخائر عمیقی هستیم چرا در باب حکومت و ولایت و وظیفه مردم بحث نکرده‌ایم؟ و چرا آنها به میان نیامده است؟ واقعاً خیلی جای تأسف است! {کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام - علامه تهرانی}

آية الله حاج آقا حسين قمی

پس از تبعید خفت بار رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش . ایران شاهد گسستن رشته های پوسیده اختناق گردید. آية الله حاج آقا حسين قمی از این فرصت پیش آمده استفاده کرد و به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و به منظور پیگیری اقدامات گذشته خود آماده سفر به ایران شد و به ایران بازگشت . ایشان در شهر مشهد تلگرافی به دولت مخابره کرد و پیشنهادهای ذیل را مطرح نمود: لغو کشف حجاب ، انحلال مدارس مختلط، برپایی نماز جماعت و تعلیم قرآن و درس دینی در

مدارس ، آزادی حوزه های علمیه ، کاهش فشار اقتصادی از دوش طبقه ضعیف ، تلاش برای تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام . ()

بعد از گذشت چند روزی از ارسال تلگرام ، حاج آقا حسین قمی به تهران آمده ، متوجه می شود که دولت تصمیم ندارد به خواسته های ایشان ترتیب اثر دهد. بر این اساس ، به طور علنی با دولت اعلام جنگ می کند. طبقات مختلف مردم و علما به حمایت از درخواستهای مرجع بزرگوار خود برمی خیزند. دولت با ملاحظه این خیزش عمومی و از سویی ایستادگی آن مرد الهی ، سرانجام مجبور به عقب نشینی می شود و در تاریخ دوازدهم شهریور ۱۳۲۲ ش . پیشنهادهای ایشان را می پذیرد. ()

پس از آن آیه الله حاج آقا حسین قمی که ثمره تلاشهای ده ساله خویش را نظاره می کند راهی کربلا می شود. { گلشن ابرار }

آیه الله شاه آبادی

متوفای ۱۳۲۸ ش .

اودر هیجدهمین سال عمر خود در سال ۱۳۱۰ ق . به درجه اجتهاد نایل آمد.

آن بزرگوار از سال ۱۳۳۰ ق . تا ۱۳۴۷ ق . در تهران اقامت داشت . در آن زمان چون تازه رضاخان به قدرت رسیده بود یکی از مهم ترین اقدامات آیه الله شاه آبادی مبارزه با ظلم ستم شاهی وی بود، چنانکه امام ((قدس سره)) می فرمایند: (مرحوم آیه الله شاه آبادی علاوه بر آنکه يك فقيه و عارف کامل بودند يك مبارزه به تمام معنا هم بودند.))()

در اوج خفقان رضاخانی ، آیه الله شاه آبادی ، از علمای تهران و دیگر شهرها خواست که در اعتراض به ستمهای شاه در پناه حضرت عبدالعظیم در شهر ری گرد آمده ، متحصن شوند. ولی علما نتوانستند ایشان را همراهی کنند و در حالی که تنها دو نفر ایشان را همراهی می کردند دست از مبارزه خود برنداشت و چون ماه محرم بود همه روزه با سخنرانیهای کوبنده فجایع رژیم را برای مردم بازگو می نمود. آن بزرگوار حدود پانزده ماه به تحصن ادامه داد و آنگاه در سال ۱۳۴۷ ق . راهی شهر مقدس قم شد. و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد.()

شیر بیشه حق

در موقعیتی که رضاخان تمام مساجد و منابر را تعطیل نموده بود آیه الله شاه آبادی هیچ گاه نماز و سخنرانی اش قطع نشد. زمانی هم که رضاقلدر پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع کرده بود او فرزنداناش را به روحانی شدن و پوشیدن لباس مقدس روحانیت تشویق کرد و به برکت همیت تلاش مخلصانه هفت تن از فرزندان ایشان روحانی شدند.

ماءموران رضاخان ، برای آنکه بتوانند صدای حق طلب آیه الله شاه آبادی را خاموش کنند، منبر او را از مسجد جامع دزدیدند ولی از آن پس ایشان ایستاده سخنرانی می کرد و می گفت

(منبر سخن نمی گوید اگر می خواهید سخنرانی تعطیل شود، باید مرا ببرید و من هر روز قبل از اذان صبح تنهایی از منزل به طرف مسجد می آیم ، اگر عرضه دارید آن وقت بیایید و مرا دستگیر کنید!!)

بر پایه این گفتار شجاعانه روزی عده ای روباه صفت برای دستگیری شیخ عارف به مسجد جامع حمله ور شدند و با بی شرمی تمام همچون لشکر یزید چکمه پوشان وارد مسجد شدند که ناگاه آیت حق نهبی بر آنها زد و همگی آنها پا به فرار گذاشتند و برای دستگیری ایشان در بیرون مسجد کمین کردند و آنگاه که آیه الله شاه آبادی از مسجد خارج شد فرمانده آنها رو به شیخ عارف کرد و گفت : ((آقای شاه آبادی ! آقای شاه آبادی ! تو باید همراه ما بیای کلا نتری !))

آیه الله شاه آبادی ایستاد و در حالی که ابروانش به هم گره خورده بود گفت : ((برو به بزرگترت بگو بیاد!!)) و به راه خود ادامه داد. { گلشن ابرار }

(

امام موسی صدر

مردم شیعه لبنان که جمعیت اکثر آن کشور را تشکیل می دادند، احتیاج به مرکز سازماندهی قانونی برای خود داشتند، تا از حقوق طبیعی و شخصیت انسانی آنان بخوبی حراست نماید.

سید موسی صدر برای گرفتن حقوق قانونی شیعیان رهسپار بیروت شد و مبارزه وسیعی را در این خصوص آغاز نمود. وی تمام نیروی خود را به کار گرفت تا يك مجلس قانونی برای شیعیان آن کشور تشکیل دهد. در حرکت نخست، موضوع را به طور جدی با شخصیت‌های بزرگ سیاسی و مذهبی شیعه و غیر شیعه لبنان در میان گذاشت و هدف خود از تاءسیس این مرکز را برای آنان توضیح داد. در این میان مخالفتها و کارشکنی‌هایی از طرف دولتهای عربی و برخی از شخصیت‌های داخلی آغاز گردید. ولی او هیچ وقت از پای ننشست و به تلاشهای پیگیر خود ادامه داد.

تشکیل مجلس و انتخاب رهبر

برخلاف کارشکنیها و مخالفت‌های گوناگون، سرانجام تلاشهای مخلصانه سید موسی صدر به نتیجه رسید و نمایندگان شیعیان در مجلس شورای لبنان، به پیشنهاد وی يك طرح قانونی را تقدیم مجلس کردند که این طرح در روز سه شنبه ۶ صفر ۱۳۸۷ ق. به تصویب مجلس و امضای رئیس جمهور لبنان رسید.

بر اساس این طرح قانونی شیعیان اجازه داشتند مجلسی را به نام ((المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی)) برای دفاع از حقوق حقه خود تاءسیس نمایند. پس از گذراندن مراحل قانونی، در تابستان سال ۱۳۸۹ ق. () مجلس اعلای شیعیان در لبنان به طور رسمی و قانونی شروع به فعالیت کرد و باز با دستهای پرتوان سید موسی صدر صفحه درخشان دیگری بر مبارزات تاریخی مردم شیعه لبنان اضافه شد.()

سازمان ((جنبش مستضعفان))

سید موسی صدر شخصیتی بود که دهها سال از زمان خود جلوتر بود و حوادث و مشکلات را قبل از وقوع شناسایی کرده ، در پی علاج و پیشگیری برمی آمد. او در مدت چند سال اقامت خود در لبنان به این نتیجه رسیده بود که جوانان این کشور زمینه های مساعدی برای فداکاری و سلحشوری در راه تحقق آرمانهای مقدس اسلامی دارند از این رو برای سازماندهی ، تربیت و تشکل نیروهای بالقوه آنان و آگاهی هر چه بیشتر و بهتر جوانان از جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی ، اقدام به تاسیس سازمانی به نام ((حركة المحرومين)) نمود، تا برای مبارزه اساسی با دشمنان اسلام در منطقه ، از نیروهای کار آمد، با ایمان و جان بر کفی برخوردار باشد. شهید بزرگ دکتر مصطفی چمران که از طرف امام موسی صدر به مسؤ ولیت سازماندهی این جنبش منصوب شده بود

این سازمان برای اولین بار طلسم وابستگی را شکست و با شعار ((نه شرقی ، نه غربی)) حرکت خود را آغاز کرد و با الهام از معارف ناب اسلامی در کوتاه مدت ، کادرهای با ایمان ، زبده و نمونه ای را تربیت نمود که هر يك در میدانهای مختلف علمی ، صنعتی ، نظامی ، اخلاقی و... الگو و سرآمد بودند.

در واقع می توان این بخش از فعالیت ((تاسیس حركة المحرومين)) از سوی امام موسی صدر را دومین مرحله از سری مراحل سازماندهی شیعیان لبنان به حساب آورد. زیرا اولین مرحله آن را وی با تاسیس مرکزی بزرگ به نام ((مجلس اعلای شیعیان)) شروع کرده بود.()

سازمان نظامی ((امل))

پس از آنکه سازمانهای اداری ، تشکیلاتی و عقیدتی با موفقیت کامل راه اندازی شد و با استقبال پرشور مردمی روز به روز پایه هایشان استوارتر گردید، نوبت به مرحله سوم سازماندهی رسید.

لذا در پی ایجاد امنیت داخلی و خارجی کشور لبنان ، تاءسیس يك سازمان نظامی قوی ، ضروری به نظر می رسید. سازمانی که افراد آن با داشتن آگاهیهای سیاسی ، مذهبی و نظامی ، پاسدار مرزهای عقیده و نظام باشند. از این تاریخ بود که پایه های يك سازمانی نظامی به نام ((افواج مقاومت لبنان)) (امل) () پی ریزی گردید.

چهار بار دشمنان و مزدوران آنها نقشه کشیدند تا وی را ترور کنند ولی هیچ که موفق نگردیدند. در یکی از این عملیات ناموفق چند جوان شیعه عضو حزب کمونیست ((جبهه شعبیه)) به رهبری ((جرج حبش)) که فریب خورده و مأموریت یافته بودند تا امام موسی صدر را به شهادت برسانند، با ((آربی جی)) بر سر راه وی کمین می کنند تا ماشین او را هدف قرار دهند. اما به خواست خدا، امام موسی صدر مدتی زودتر از همان راه گذشته بود.

پس از گذشت ساعاتی از این حالت جوانان امل منطقه را محاصره کرده و آنها را دستگیر می کنند و همه شان به مأموریت خود اعتراف می نمایند. سپس آنان را به حضور امام موسی صدر می برند. او نیز بلافاصله دستور آزادی آنان را صدر می کند.()

نزدیک به بیست سال تلاش مداوم و حیرت انگیز امام موسی صدر در لبنان ، تحول عجیبی را در خاورمیانه پدید آورد. وی علاوه بر فعالیتهای در لبنان مسافرتها

بسیاری به کشورهای آفریقا، مصر، اروپا و ... انجام داد و با شرکت در کنگره های مختلف اسلامی با مسلمانان دنیا و رهبران دینی، مذهبی و سیاسی آنان ارتباط فکری برقرار کرد. او با سخنرانیهای جذاب و روشنگرانه اش در دل اکثر توده های مردم کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به طور شگفت آوری برای خود و افکار و اندیشه هایش جای باز گرد و در تلاش بود تا شالوده يك حکومت و امت واحده اسلامی را در سرتاسر جهان پایه ریزی کرده، مسلمانان را از چنگال استعمارگران غارتگر رهایی بخشد. و این درست در حالی بود که صدای نسیم صبح رهایی (انقلاب اسلامی ایران) از کوچه های ماتم گرفته شهر نجف به آسمان بلند شده بود و مردم ایران و مسلمانان جهان را به طلوع خورشیدی بی غروب بشارت می داد و منشاء همه گرفتاریهای ملل مسلمان و محروم را به دولت ستمگر آمریکا، روسیه و انگلیس معرفی می کرد.

وقتی این ندای شورانگیز در سرتاسر جهان طنین افکند امام موسی صدر جزو نخستین شخصیتهایی بود که به دعوت این صدای آشنا پاسخ مساعد داد و در ضمن مقاله ای در اوایل شهریور ۱۳۵۷ ش. (يك هفته قبل از ناپدید شدن) در روزنامه ((لوموند)) به طور رسمی از انقلاب اسلامی به عنوان ادامه حرکت انبیا نام برد و امام خمینی رضوان الله علیه را یگانه رهبر بزرگ این انقلاب، به دنیا معرفی کرد. { روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۶/۱۱، ص ۱۱ }

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

محقق عالی قدر حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در این راستا می گوید:

«یک شرط ولی فقیه، مساله عدالت است، در هیچ جای دنیا در هیچ قانونی، در زمامدار عدالت شرط نیست، ولی ما می گوییم که اوباید از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره، به یک معنا از همه گناهان پرهیز کند، اگر این شرط را نداشته

باشد، مشروعیت ندارد، عدالت او ایجاب می کند که حضور ملت را در همه صحنه ها بپذیرد و ارج نهد، عدالت او اقتضا می کند که مصلحت امت را بر هر چیز مقدم بدارد، عدالت او ایجاب می کند که در هر امری برای خود مشاورینی آگاه و متعهد انتخاب کند، و بدون مشورت آن ها در مسایل فنی گام برندارد، عدالت او ایجاب می کند که پدری دل سوز برای همه ملت و امت باشد، وقتی که این شرط را در وسط می آوریم، آن گونه از تفکرات و خیالات که ولایت فقیه سر از استبداد درمی آورد، تمام برچیده می شود، آن ها زمامدارانی تصور می کنند که به وسیله حزب سرکار می آید، پول انتخابات آن ها را حزب داده، پشت آن حزب هم یک مشت ثروتمند و سرمایه دار هست، وقتی هم سرکار آمد باید حافظ منافع آن حزب باشد، مدیون آن است، در این صورت نه عدالتی شرط است و نه تقوایی...»

ولی در مورد ولایت فقیه، شرط عدالت جزء بافت آن است و بدون آن تحقق نمی یابد، بنابراین او از هر گونه استبداد رای پرهیز کرده و آن چه را که مطابق موازین و ضوابط فقهی است ارائه می دهد.

توضیح آن که: شان ولی فقیه، هدایت جامعه به سوی اهداف دینی است، و قوانین اسلام بر دو گونه است :

۱- قوانین ثابت؛ که شامل احکام اولی و ثانوی می شود و زمان و مکان موجب تغییر آن نیست و تا ابد ثابت و غیر قابل تغییر است، مانند وجوب روزه که به عنوان اولی بر همه واجب است، و به عنوان ثانوی بر بیمار حرام است.

۲- قوانین متغیر؛ که تابع شرایط زمان و مکان است، و با رعایت اصول و مبانی ارزش های اسلامی، و توجه به نیازها و ضرورت های جامعه اسلامی همانند احکام حکومتی از سوی ولی فقیه وضع می گردد؛ البته بر اساس توحید افعالی حق قانون گذاری اصالتاً به ذات پاک خداوند اختصاص دارد، ولی همان خدا در بعضی از موارد به میزانی که می خواهد به بعضی اجازه تشریع و قانون گذاری می دهد، که به این قوانین در اصطلاح، «احکام حکومتی» یا «احکام ولایتی» یا «احکام سلطانی» می گویند. به عنوان مثال: خیابانی تنگ است و توسعه و عریض کردن آن ضروری است، زیرا ماندن آن با همان وضع موجب تصادفات و خطرهای جدی است، تخریب خانه های مجاور آن بدون اجازه صاحبانش به عنوان اولی اسلام، جایز نیست، ولی در موارد ضرورت به عنوان ثانوی به حکم ولی فقیه جایز است، اما اگر توسعه آن به حد اضطراب نرسد، بلکه راحت بودن مردم و زیبا سازی شهر اقتضای آن را کند، در این صورت آنان که اختیارات ولی فقیه را اختیارات مطلقه می دانند می گویند برای ولی فقیه جایز است با توجه به مصلحت جامعه و تامین مصالح مردم، حکم به تخریب نماید، و این همان احکام حکومتی است.

باید توجه داشت که این کار ولی فقیه، خارج شدن از احکام الهی نیست، بلکه چون او تسلط فقهی بر احکام اسلام دارد، مطابق تشخیصی که می دهد چنین احکامی را صادر می کند با توجه به این که حکم اولی و ثانوی و نیز حکم بر اساس مصالح و ضوابط، همه حکم خدا است. زیرا همه آن ها به اذن خداوند انجام شده است، حاکم اصلی خداست، و فلسفه وجودی ولی فقیه اجرای احکام است.

به این ترتیب به این نتیجه می رسیم که احکام صادره از جانب ولی فقیه جامع شرایط، نه دیکتاتوری است، نه انحصارطلبی است و نه ناسازگاری با حاکمیت ملی است، چرا که اکثریت قاطع ملت، مسلمان هستند، و آن ها اسلام را با تمام محتوایش پذیرفته اند و خواهان اجرای آن هستند و هنگامی که دولت و دستگاه های اجرایی تحت نظارت ولی فقیه به طور هماهنگ به کار خود ادامه دهند هرگز موجب تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری نخواهد شد، و همه چیز با هم آهنگی رتق و فتق می شود.

بخش دوم: نظر امام راحل درباره ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی رض در اول بهمن ۴۸ بحث حکومت اسلامی را در زیر عنوان ولایت فقیه در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کردند.

با طرح این مباحث، هدف نهائی امام از مبارزات مشخص شد و آن تشکیل حکومت اسلامی در ایران بود.

امام خمینی (قدس سره) معتقد بودند تمام اختیاراتی که ولیّ معصوم (علیه السلام) در حوزه حکومت دارا است، ولیّ فقیه نیز همان اختیارات را دارد، مگر این که چیزی استثنا شده باشد. امام خمینی (رحمه الله) در این باره می فرماید: «اصل این است که فقیه دارای شرایط حاکمیت - در عصر غیبت - همان اختیارات وسیع معصوم را داشته باشد، مگر آن که دلیل خاصی داشته باشیم که فلان امر از اختصاصات ولیّ معصوم است.» (حکومت اسلامی، امام خمینی (رحمه الله)، ص ۵۷ و ۵۶).

از چنین ولایتی، در بحث اختیارات ولیّ فقیه به «ولایت مطلقه» تعبیر می کنند. معنای ولایت مطلقه این نیست که فقیه مجاز است هر کاری خواست، بکند تا موجب شود برخی - برای خدشه به این نظریه - بگویند: طبق «ولایت مطلقه»، فقیه می تواند توحید یا یکی از اصول و ضروریات دین را انکار یا متوقف نماید! تشریع ولایت فقیه برای حفظ اسلام است. اگر فقیه مجاز به انکار اصول دین باشد، چه چیز برای دین باقی می ماند تا او وظیفه حفظ و نگهداری آن را داشته باشد؟! قید «مطلقه» در مقابل نظر کسانی است که معتقدند فقیه فقط در موارد ضروری حق تصرف و دخالت دارد؛ پس اگر برای زیباسازی شهر نیاز به تخریب خانه ای باشد - چون چنین چیزی ضروری نیست - فقیه نمی تواند دستور تخریب آن را صادر کند. این فقها به «ولایت مقیّد» - نه مطلق - معتقدند؛ بر خلاف معتقدان به ولایت مطلقه فقیه، که تمامی موارد نیاز جامعه اسلامی را - چه اضطراری و چه غیراضطراری - در قلمرو تصرفات شرعی فقیه می دانند. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها (قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۶۰.

امام خمینی (قدس سره) می فرمایند: «به حرف آنهاپی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشن فکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنان چه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاعت است، یا خدا یا طاغوت. یا خدا است یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیرمشروع شد طاعت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاعت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است. آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست،

ولایت فقیه تبع اسلام است.» صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۱

امام خمینی رض در میان علمای شیعه در زمان غیبت کبری، دارای تئوری ها و اندیشه های منحصر بفرد و نابی هستند که بر اساس این اندیشه ها، نقشه انقلاب اسلامی را طراحی و مهندسی نمودند سپس آن را اجرا و معماری نمودند. که به این انقلاب اسلامی، معجزه قرن گفته اند.

مبانی تفکر امام امت بسیار مهم است هم برای علاقه مندان به انقلاب اسلامی. و هم برای دشمنان نظام اسلامی

اما برای دوستان مهم است زیرا ملتهای زیادی هستند که مسلمانند ولی همچون ایران زمان طاغوت، گرفتار استکبار جهانی و دست پرورده های آنان می باشند لذا دنبال راه حلی برای نجات خود می باشند. پس فرمول انقلاب اسلامی ایران برای آنها بسیار مهم و حیاتی است.

اما برای دشمنان نظام اسلامی نیز این فرمول مهم است زیرا با نهضت ها و قیام هایی شبیه قیام ملت ایران مواجه هستند لذا دنبال شناخت علل و عوامل پیروزی شگفت انگیز مردم ما هستند تا بتوانند پادزهر مناسبی برای به شکست کشاندن این قیام ها فراهم کنند

بعنوان مثال در کنفرانس صهیونیستی اورشلیم که سال گذشته در سرزمینهای اشغالی با هدف شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران برگزار شد، فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی سخنرانی کرد. او در قسمتی از سخنانش گفت

شیعه پرنده ای است که افق پروازش بسیار بالاتر از تیرهای ماست! این پرنده دارای دو بال است که آن را فنا ناپذیر کرده است. یکی سبز و دیگری سرخ! بال سبز، مهدویت است و بال سرخ، شهادت طلبی است

اما شیعه بعد سومی هم دارد و آن ولایت فقیه است. اگر بخواهیم سراغ آن دو بال برویم، اول باید ولایت فقیه را خط بزیم. تا این را از بین نبریم دستی به آن دو بال غیر ممکن است!

اما خلاصه مبانی تفکر تفکر امام امت به شرح زیر است:

الف: عقل حکم می کند که بشر نیاز به حکومت و قانون دارد

ب: تنها متابعت از حاکمی صحیح است که مالک همه چیز بشر است که او منحصر در خداوند عالمیان است. پس حاکم حقیقی که واجب المتابعه است خالق جهان هستی است و حکم غیر خدا باطل است

ج: اگر خدا به کسی حکومت داد بر بشر لازم است که از او اطاعت کند و غیر از حکم خدا یا مامور از طرف خدا، هیچ حکمی را نباید پذیرفت

د: در زمان پیغمبر و امام حکومت با خود آنان است که خدا با نص قرآن، اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است. پس برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که امام او را منصوب نموده، جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود، امور قضایی و امور مالی مانند خراج و مالیات شرعی را به عهده گیرد

ذ: در عصر غیبت امام، نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا هستند در اعمال سیاست و سایر مسئولیت ها، جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدائی از مختصات امام معصوم است

ر: بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان، قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند. اگر نتوانستند و قدرت ها اجازه ندادند، باید باندازه امکان، اعمال قدرت نمایند و بر مردم نیز واجب است تا فقها را در اعمال سیاست و امور حسبه یاری کنند. در صورت نتوانستن، باندازه امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند

ز: هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت

س: اسلام برنامه حکومت دارد. اسلام قریب پانصدسال تقریباً حکومت کرده است. با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است، لکن همان نیمه اجرا شده، ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است.

ش: هر نظام سیاسی غیر اسلامی، شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.

ص: یکی از اقدامات انبیاء، مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است و فرمودند: خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببرد. و پیامبر فرموده است: منفورترین کلمات پیش من، شاهنشاه است.

ض: امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود: شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید از عهده این کار بر می آئید.

و می فرمودند: شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند... ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم.

این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.

ط: فرق اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت ها از قبیل مشروطه سلطنتی و جمهوری در چند چیز است. یکی در قانون گذاری است که در اسلام قانون گذاری مخصوص خداوند است نه اکثریت. دیگری در حاکم است که باید حاکم اسلامی، عادل و عالم به فقه و قوانین اسلامی باشد.

ظ: امام خمینی رض در سخنرانی ۴ آبان ۴۳ در مورد کاپیتولاسیون فرمودند: وکلای مجلس شورا، آنهایی که به این امر رأی دادند، به کشور خیانت کردند. اینها وکیل نیستند! دنیا بداند

اینها وکیل ایران نیستند. اگر هم بودند، من عزلشان کردم! از وکالت معزولند و تمام تصویبنامه (هائیکه تاکنون گذرانده اند: بی اعتبار است...) (نهضت امام خمینی ج ۱ ص ۷۲۶)

ع: امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند: ما می بینیم که این اسلام را با همه ابعادش، روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسی را روحانی حفظ کرده است.

غ: اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده. یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است. حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.

ف: اگر شخصیت‌هایی چون علامه مجلسی و بهائی و محقق ثانی با درباریان زمان خود روابط داشتند و سراغ شاهان می رفتند برای این بوده که این مذهب را بوسیله آن‌ها، به دست آنها ترویج کنند.

من هم اگر چنانچه می توانستم یک سلطان جائری را به راه بیاورم، می رفتم درباری می شدم. شما هم تکلیفتان این بود.

ق: این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.

ک: به حرف‌های آنهایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.

طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است

آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه تبع اسلام است. {صحیفه نور ج ۹ ص ۲۵۱}

بخش سوم: ولایت مطلقه فقیه

. «ولایت مطلقه» به طور خلاصه یعنی: لزوم اطاعت از رهبر شرعی يك جامعه، در همه چیزهایی که مردم در امور اجتماعی خود نیاز به تصمیم حکومتی و جمعی دارند. «مطلق» بودن یعنی این که در تمام امور حکومتی باید از «ولّی فقیه» اطاعت شود، نه این که بخشی از آن مربوط به ولّی فقیه باشد و بقیه مربوط به دستگاه سیاسی دیگری، و علاوه بر دستگاه ولایت، دستگاه حاکمیت دیگری نیز وجود داشته باشد. در تئوری ولایت فقیه، تمام دستگاه حکومتی، مانند هرم به يك نقطه منتهی می شود و همه باید از او اطاعت کنند. در این نظام، رئیس جمهور هم مشروعیتش به اذن و نصب ولّی فقیه است. امام خمینی (قدس سره) در این باره می فرماید: «اگر چنان چه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خدا است یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است، وقتی غیرمشروع شد طاغوت است، اطاعت او اطاعت طاغوت است.»^(۱)

معنای ولایت فقیه این است که رأس هرم حکومت يك نقطه دارد و تنها آن کسانی که جانشین امام معصوم (علیه السلام) هستند، در این مقام قرار خواهند گرفت. امتیاز اینان بر دیگران این است که آنها، در يك کلمه، شبیه ترین مردم به امام معصوم (علیه السلام) هستند. در هر زمان کسی که از لحاظ علم، تقوا و تشخیص مصالح مردم، شبیه به امام معصوم (علیه السلام) باشد، در رأس هرم حکومت قرار می گیرد و تمام افراد جامعه اعم از فقیه و غیر فقیه،

منتخب مردم یا غیر منتخب مردم، قاضی و غیر قاضی، هر کس و هر مقامی، در امور حکومتی باید مطیع او باشند؛ هم چنان که اگر امام معصوم (علیه السلام) در رأس هرم قرار داشت، همه باید از او اطاعت می کردند.

تفاوت عمده امام معصوم (علیه السلام) و ولّی فقیه در امر حکومت، مربوط به عامل «علم» است. علم امام معصوم (علیه السلام) علمی خدایی است و کسبی نیست. امام معصوم (علیه السلام) در هیچ امری نیاز به راهنمایی و مشورت دیگران ندارد. البته برای تربیت مردم و رعایت برخی مصالح دیگر، از سنت مشورت استفاده می کند: **وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ،^۲ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ.**^۳ اما رهبر غیر معصوم این طور نیست. او باید در هر امری، با متخصصان همان امر مشورت کند. فلسفه این هم که ما در نظام اسلامی شورا داریم (مجلس شورای اسلامی یا شوراهای دیگر) این است که رهبر غیر معصوم در همه چیز تخصص ندارد و باید با متخصصان مربوط مشورت کند و از آنها نظرخواهی کند تا مطمئن شود که مصلحت جامعه چیست، آن گاه به کاری امر کند. اما وقتی امر کرد اطاعتش بر همه حتی بر سایر مراجع و فقها واجب است. نظیر این مسأله، که همه فقها آن را قبول دارند، این است که اگر فقیه‌ای در موردی قضاوت و حکمی کرد هیچ فقیه دیگری حق ندارد قضاوت او را نقض کند و نقض حکم فقیه دیگر حرام است. هنگامی هم که فقیه‌ای در رأس حکومت واقع شد و اداره امور جامعه اسلامی را در دست گرفت، هر حکمی که بکند هیچ حاکم دیگری حق نقض آن را ندارد و باید اطاعت کند. {در پرتو ولایت-مصباح یزدی}

بخش چهارم: شرایط ولی فقیه

مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، یعنی «سرپرستی» است

ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای افراد جامعه (اثاره دفائن عقول) و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش صورت می‌گیرد.

از سخنان حضرت علی (علیه السلام) برمی‌آید، آن است که رهبر دینی، کسی است که به امر مسلمین و شان اداره جامعه سزاوارتر باشد: «ایها الناس، ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامر الله فیه»^(۱)

مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط است نه هر کس که فقه خوانده باشد. فقیه جامع‌الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق»، و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری». یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ يك تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانائی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد {ولایت فقیهان و عدالت-جوادى آملی}

در اصل یکصدونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌های رهبر، چنین بیان شده است:

شرایط و صفات رهبری:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

بنابراین، علاوه بر اجتهاد مطلق و صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و همچنین عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، استعداد و توانائی رهبری و کشورداری، شرط ضروری سوم برای فقیه است.

چگونگی انتصاب ولی فقیه

در حکومت اسلامی، مردم حاکم را ((تعیین و نصب)) نمی‌کنند، بلکه فقهای جامع شرایط، بطور عام و بالفعل از سوی ائمه معصومین (ع) به ولایت، نصب شده‌اند. و حاکم اسلامی به عنوان ((وکیل یا نایب)) از طرف مردم نیست، بلکه به عنوان ((ولی)) مسلمانان زمام امور را در دست دارد. اما نقش مردم در این میان این است که با پذیرش ((امامت و ولایت)) از طریق بیعت و یا دادن رأی به فقیه خاص موجب تنجز و قطعیت یافتن تکلیف و مسئولیت قبول ولایت درمورد او گردیده و ادله نصب فقها به ولایت در مورد او تعیین می‌یابد.

بنابراین در صورتی فقیه، موظف به اداره جامعه می‌گردد، که عموم مردم یا خصوص اهل حل و عقد (خبرگان) او را به عنوان رهبر برگزینند. زیرا کسی که بخواهد بر جامعه مسلمانان حکومت کند، باید دارای دو ویژگی باشد: مشروعیت و مقبولیت. مشروعیت، به حاکم حق حاکمیت می‌دهد. زیرا کسی که حکومتش مشروع نیست، حق ندارد بر مردم فرمان براند. اگر چه مقبول آنان باشد. و مقبولیت به حاکم قدرت می‌دهد و کسی که حکومتش مقبول مردم نیست، قدرت ندارد که بر آنان حکم براند، هر چند حکومتش از نظر شرعی مجاز باشد. و با عدم قدرت، تکلیف درحق او منجز نیست.

همانگونه که در مورد امامت امام معصوم (ع) نیز چنین است . نظر امیرالمؤمنین (ع) که در تمام حالات ، چه در دوران بیست و پنج سالی که در مظلومیت به سر برده و از مسئولیت کنار بود، و چه زمان در زمامداری اش ، امامت را به صورت بالفعل دارا بود، زیرا از طرف خدامنصوب بود. آنچه در این مدت تغییر کرد، امت بود که امامت آن حضرت را بعد از آنکه نپذیرفته بود، پذیرفت ، و حجت بر آن حضرت تمام گردید. چنانچه خود فرمود:

((لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا)) (نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۵۲)

اگر نبود حضور حاضران و اتمام حجت برمن به اینکه یاور و طرفدار برای من موجود است ... افسار شتر خلافت را بر کوهانش می گذاشتم و آن را رها می کردم . پس تشکیل حکومت اسلامی و رهبری جامعه ، امری است که پشتیبانی مردم را لازم دارد. این پشتیبانی با راءى مردم حاصل می شود. چه به صورت بیعت باشد چنانکه در مورد حضرت علی (ع) واقع شد، و چه به صورت راهپیمایی باشد چنانکه درباره رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) انجام گرفت ، و چه به صورت تصویب مجلس خبرگان که نمایندگان منتخب مردم هستند باشد، چنانچه در مورد رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای صورت پذیرفت .

نقش مردم در عزل ولیّ فقیه :

با توجه به آنچه در مورد نقش مردم در نصب ولیّ فقیه ذکر شد و اینکه مردم عهده دار تشخیص ولیّ منصوب از طرف خداوند هستند، در مورد ((عزل)) ((ولیّ فقیه)) نیز باید گفت تا زمانی که ولیّ فقیه واجد شرایط رهبری است ، دلیلی بر عزل او وجود ندارد و مردم یا خبرگان حق ندارند جانشین امام و منصوب از ناحیه او را بدون دلیل کنار بگذارند. اما اگر شرایط و صلاحیت لازم برای رهبری را از دست داد، کار مجلس

خبرگان تشخیص فقدان شرایط و عدم صلاحیت برای رهبری است و نه عزل ((ولی فقیه
((؛ یعنی با از دست دادن شرایط کشف می شود که او دیگر از طرف معصوم (ع)
برای ولایت امر مسلمین مشروعیتی ندارد و از ناحیه او معزول است . و خبرگان ، در
شناسایی چنین موقعیتی و من عزل شدن فقیه ولی، از ولایت ، نقش دارند.

بخش پنجم: ولایت فقیه در آئینه آیات و روایات

قرآن کریم می فرماید:

۱. ((وَادْبِطْ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)) (بقره ، آیه ۱۲۴)

و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، پس ابراهیم آنها را به پایان رساند. پروردگارش گفت : من تو را برای مردم امام قرار دادم . (ابراهیم) گفت و از فرزندانم نیز؟ (پروردگارش) گفت : عهد من به ستمکاران نخواهد رسید.
این آیه دلالت می کند که امامت و رهبری ، عهده الهی است که به ستمگر نمی رسد.

۲. ((وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ)) (هود، آیه ۱۱۳)
وهرگز به ستمگران تکیه نکنید که آتش شما را فراخواهد گرفت .

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه نقل کرده که امام (ع) فرمود: ((تکیه بر ظالمین ، دوستی ، نصیحت و رهبری ظالمین را پذیرفتن است .)) (تفسیر علی بن ابراهیم قمی ، ص ۳۱۵)

۳- قرآن کریم می فرماید:

((لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)) (نساء، آیه ۱۴۱)

هرگز خداوند هیچ سلطه ای برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است .

۴- ((وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ...)) (احزاب ، آیه ۴۸)

از کافران و منافقان اطاعت نکن .

۵- ((الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)) (حج ، آیه ۴۱)

آنان (که خدا را یاری می کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان تمکن بخشیده و اقتدار دهیم ، نماز به پاداشته ، زکات می پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست .

آیه فوق در مقام ستایش بندگان مؤمن خدا می فرماید: اگر به آنان قدرتی دهیم و حکومتی تشکیل دهند به سه امر مهم : اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر می پردازند. روشن است که تحقق این امور در حکومت اسلامی ، در درجه اول از حاکم اسلامی مورد انتظار بوده و از وظایف او به شمار می رود.

۶- ((وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ...)) (انفال ، آیه ۶۰)

برای مقابله با دشمنان آنچه را می توانید از نیرو و (تجهیزات نظامی) اسبان سواری آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و نیز گروه دیگری را که شما بر دشمنی آنان آگاه نیستند و خدا آگاه است .

در این آیه ، جامعه اسلامی مکلف شده تا انواع نیروهای نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... را برای دفاع در برابر دشمن آماده سازد. و با توجه به هدف این آمادگی که ایجاد ترس در دل دشمنان و سلب جرات و جسارت آنها برای هجوم به سرزمینهای اسلامی می باشد ، باید کمیّت و کیفیّت تجهیز این نیروها بگونه ای باشد که این هدف

را تاءمین کند و نه تنها دشمنان شناخته شده بلکه دشمنان ناشناخته نیز از توانمندی مسلمانان به هراس افتند.

۷. ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَاءُؤُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُواما عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْأَيَّاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)) (آل عمران ، آیه ۱۱۸)

ای اهل ایمان ! از غیر همدینان خود دوست صمیمی و همراه نگیرید، چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نمی کنند، آنها همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار می سازند. در صورتی که آنچه در دل پنهان می دارند بیش از آن است که بر زبانشان آشکار می شود، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

در این آیه ، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل در حکومت اسلامی بیان شده است ، و روشنگر وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه است ، که با هر کشوری رابطه دوستی برقرار نسازد.

امام حسن عسگری (ع) در باره ولایت فقیه فرمود:

((فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ)) (وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۹۴ - ۹۵ .

(

هر يك از فقها كه نفس خویش را (در برابر گناه و خواری) حفظ كند و حافظ دین خویش بوده، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و مطیع امر مولای خود باشد، بر عوام است كه از او تقلید كنند.

بنابراین، در عصر غیبت، فقها به مقام نایب عام امام معصوم (ع) منصوب شده اند و امت مسلمان باید برای شناخت حلال و حرام الهی و كسب معارف دین از آنان پیروی كنند.

منصب قضاوت و فصل خصومت در اصل از آن پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) است كه در عصر غیبت به عهده فقها گذارده شده، و آنان از سوی امام معصوم (ع) به این مقام منصوب شده اند و مردم موظفند در مخاصمات و امور حقوقی به آنان مراجعه کرده، حكم آنان را كه مطابق با احكام الهی است، بپذیرند، زیرا در این جهت، ((ولایت)) برای ((فقیه)) ثابت است.

ابی خدیجه می گوید: امام صادق (ع) به من ماءموریت داد تا به شیعیان این پیام را برسانم:

((إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ تَدَارِي بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَالَئَنَا وَحَرَائِمَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا، وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ)) (تهدیب الاحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۰۳، بیروت)

هر گاه در پرداخت و دریافت ها خصومت و نزاعی بین شما رخ داد مبدا نزدیکی از این گروه فاسق به داوری بروید، بلکه مردی را كه حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان داور قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبدا در مخاصمات خود، به نزد حاكم ستمگر بروید.

امام صادق (ع)، در این حدیث ((فقیه)) را به منصب قضاوت نصب کرده و شیعیان را از مراجعه به قاضی فاسق و منصوب از ناحیه دستگاه ستمگران نهی کرده است

در توقیع نقل شده از امام زمان (عج) در پاسخ اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود، چنین آمده است :

((وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)) (وسائل الشیعة ، ج ۱۸ ، ص ۱۰۱)

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

در این روایت ، وظیفه افراد در زمینه ((حوادث واقعه)) مشخص شده و منظور از آن ، هر پیشامد فردی اجتماعی ، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث ، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند

حدیثی است از امام حسین (ع) که در خطابه مشهور خود در منی بیان فرمود. امام (ع) در آن خطبه ، علماء را مورد مخاطب قرار داده و با سرزنش آنان به خاطر از دست دادن حکومت و واگذاری آن به ستمگران ، چنین می فرماید:

((وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِّمَا عُذِّبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ بَحَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سُلِّبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ

الْبَيِّنَةُ الْوَاضِحَةُ . وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْإِذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمَوْنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّرٌ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ)). (تحف العقول ، باب ما روى عن الحسين عليه السلام ، ص ١٧٢ . چاپ بیروت)

مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است زیرا دیگران بر شما چیره شده اند و شما مقام و منزلت بزرگ علما را از دست داده اید، اگر شما ظرفیت چنین مقامی را می داشتید. این بدان سبب است که جریان امور و اجرای احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرام خدا امین هستند. ولی از شما این مقام گرفته شده و این سلب مقام از شما جز به دلیل فاصله گرفتن شما از حقّ، و اختلاف شما درباره سنت ، با وجود دلیل روشن نیست ، و اگر شما بر آزارها صبر می کردید، و در راه خدا مشکلات را تحمل می نمودید، امور خدا بر شما وارد می شد و از سوی شما صادر و اجرا می گردید و به سوی شما باز می گشت ، ولی شما خود ستمگران را بجای خویش قدرت و موقعیت دادید، و امور حکومت خدا را به آنها واگذاشتید، آنان هم به شبهات عمل می کنند و در راه شهوات خویش حرکت می کنند.

با توجه به صدر و ذیل کلام امام (ع) روشن می گردد که این خطاب عتاب آمیز متوجه علما می باشد، و ((عالم بالله)) یعنی عالم به احکام و قوانین الهی ، مسئولیت بدست گرفتن زمام امور جامعه و رهبری امت را بر عهده داشته و باید از قرار گرفتن حکومت در دست ستمگران جلوگیری نماید.

خداوند سبحان به پیامبر (ص) می فرماید:

((وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ... وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ

اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ)) (مائده ، آیه ۴۷ - ۴۹ .

(

و ما این کتاب را بحق ، بر تو فرو فرستادیم که تصدیق کننده همه کتابهای آسمانی است که پیش از آن بوده و بر آنها چیره و مسلط می باشد، پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاده و به جای پیروی از حکم حقّی که بر تو نازل شده ، از خواهشهای آنان پیروی مکن ... و تو بدانچه خدا فرو فرستاده میان مردم حکم کن ، و پیروی از خواهشهای آنان مکن و بر حذر باش از آنان که مبادا تو را درباره بعضی از آنچه خدا بر تو فرو فرستاده فریب دهند و تقاضای تغییر کنند.

امیر المؤمنین علی (ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسؤ ولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرد، که خداوند آن را بر عهده دانشمندان گذارده است .

((أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا)) (نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۵۲ .

(

سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر این افراد حاضر نمی شدند و به سبب وجود یاران ، حجت تمام نمی شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ، آرام نگیرند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و رهایش می کردم .

امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) چنین نقل کرده است :

((لَا تَصْلَحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ هُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ)) (اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۶)

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن ، غضب خود را کنترل کند، ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته آنگونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد.

امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل !
((وَالْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ)) (اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۶)
کسی که به زمان خویش آگاه باشد، شبهات بر وی هجوم نمی آورد.
بنابراین ، حاکم اسلامی برای احراز این شرط، باید به مسائل سیاسی ، اجتماعی زمان خود آگاه باشد تا بتواند با شناخت کامل نسبت به دوستان و دشمنان ، برنامه ریزی و موضع گیری کند و بایش بینی ، آینده نگری و قاطعیت ، جامعه اسلامی را از دام نیرنگها و گرداب حوادث نجات بخشد.

حضرت علی (ع) فرمود:
((أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ)) (نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۵۵۸)

ای مردم ! سزاوارترین مردم به امر خلافت ، تواناترین آنان به آن و داناترین آنها نسبت به دستورات خداوند در امور مربوط به خلافت است .

رسول خدا (ص) فرمود:

((ما وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا)) (کتاب سلیم بن قیس ، ص ۱۱۸)

هرگز امتی کار خود رابه مردی که داناتر از او در بین آنها وجود دارد واگذار نکرده ، مگر آنکه پیوسته کار آنان رو به پستی و عقب ماندگی رفته است تا آنگاه که باز گردند به آنچه (ترجیح داناتر) که ترك کرده بودند.

حضرت علی (ع) در حدیثی صفات امام را به تفصیل بیان کرده ، چنین فرمود:
((اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است ، اینکه امام واجب است زاهدترین ، داناترین ، شجاعتترین و باکرامت ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آنهاست باشد... و اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد، واجبات را تحریف می کند، پس حرام را حلال می کند و بطور قهری هم خود و هم دیگران را گمراه می سازد... و شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم به حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی نیاز باشد. (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۴)

از روایت یاد شده استفاده می شود که علم و فقاہت در دین ، بلکه اعلیّت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری امامت می باشد، و با تعمیم ملاک ، ضرورت این شرط را برای رهبری و نیابت از امام در عصر غیبت نیز می توان استفاده نمود.

امام باقر (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است :
((لَا تُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْأَسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً)) (اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۰۷ ، انتشارات کتابفروشی اسلامیة)

هر رعیتی را که در اسلام به ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست ، نزدیک شود به تحقیق عذاب خواهم کرد اگر چه آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و پرهیز کار باشد.

امام حسین (ع) در نامه ای که هنگام اعزام مسلم بن عقیل به کوفه نوشت ، صفات حاکم مسلمانان را این گونه بیان فرمود:

((فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا مَأْمُومٌ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ)) (ارشاد، شیخ مفید، ص ۱۸۶)

به جان خودم سوگند ! پیشوای جامعه جز آن کس که بر اساس کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام نماید و متدین به دین خدا باشد و نفسش را وقف ذات حق کند، نیست .
بنابراین ، شرط عدالت در بالاترین درجه آن ، یکی از شرایط عمده و اساسی حاکم اسلامی بوده و هر گونه پیروی از حکام ستمگر، حرام می باشد. از روایات استفاده می شود که رهبر و ولی امر مسلمانان باید از بعضی صفات رذیله ، همچون بخل ، حرص ، طمع ، سازشکاری و هر صفت ناپسند دیگری که با عدالت کامل منافات دارد، پاک و منزّه باشد. حضرت علی (ع) فرمود:

((وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلَ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْثَةٌ وَ لَا الْجَاهِلَ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِيَ فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْخَائِفَ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطِلَ لِلْسُّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ)) (نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۴۰۷)

و شما بخوبی می دانید که جایز نیست برای کسی که حاکم بر ناموس و جان و مال مردم بوده و اموال عمومی و احکام و رهبری آنان را در دست دارد، ((بخیل)) باشد که در آن صورت به اموال آنان آزند می گردد، و نه ((ناآگاه و جاهل)) که با نادانی خود آنان را به گمراهی می کشاند، و نه ((جفاکار)) که با جفای خویش ، رابطه خود را با آنان می گسلد، و نه ((حیف و میل کننده اموال)) که در آن صورت دسته ای را به خود نزدیک

کرده و دسته دیگری را طرد می کند و نه ((رشوه خوار در قضاوت)) که حقوق را پایمال کرده و حق را در غیر جایگاه آن نگه می دارد، و نه ((تعطیل کننده سنت)) که امت را به سوی هلاکت سوق می دهد.

- پیامبر اکرم (ص) هنگامی که معاذبن جبل را در سال دهم هجرت ، به یمن فرستاد به او چنین فرمود:

((ای معاذ! قرآن خدا را به آنها بیاموز، ادب آنان را با اخلاق شایسته نیکو ساز، مردم را . چه خوب و چه بد . درمقام و درجه خودشان قرار ده ، امر خدا را درمیان آنها اجرا کن و درامر خدا و مال او هیچ کس را مورد استثنا و درکناری قرار نده ، زیرا اختیار احکام خدا به دست تو و جای ولایت تو نیست ، و مال هم مال تو نیست ، امانت آنها را کم باشد یا زیاد به آنها پرداز. بر تو باد به مدارا و گذشت تا جایی که حق ترك نشود که نادان بگوید حق خدا را ترك کردی ، از کارمندان خود درهر چه می ترسی دچار عیب شوی پوزش طلب تا تو را معذور دارند، رسوم و آداب جاهلیّت را از میان مردم ببر، مگر آنچه را اسلام زنده داشته است . امر اسلام را چه كوچك و چه بزرگ ، به تمامی آشکار کن ، بیشتر همت تو به نماز باشد که پس از اقرار به دین ، نماز به منزله سراسلام است ، مردم را به خدا و روز جزا یاد آوری کن و همواره موعظه نما، زیرا که مردم را به عمل به آنچه خدا دوست دارد، نیرومندتر سازد، آن گاه معلّمان را در میانشان پراکنده کن و خدایی را عبادت کن که به وی باز می گردی و در راه خدا از هیچ سرزنشی مترس .))

تحف العقول ، ص ۲۵ ، چاپ بیروت)

- امیرالمؤمنین ، حضرت علی (ع) در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر چنین می نویسد:

((هذا ما أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَكَ بِنَ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ
وَلَاهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا)). (نَهْجُ الْبَلَاغِ
، فيض الاسلام ، ص ۹۹۱)

این دستوری است که بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر پسر حارث در پیمان
خود با او، امر فرموده ، هنگامی که او را والی مصر گردانیده : تا خراج آنجا را گرد آورد،
و با دشمن آن بجنگد و به اصلاح حال مردم آن پردازد، و شهرهای آنجا را آباد سازد.
. حضرت علی (ع) در بیان دلایل پذیرش حکومت فرمود:

((... وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوْا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ...)) (همان ،
ص ۵۲)

و اگر نبود عهده‌ی که خدای تعالی از علما گرفته که راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه
ماندن مظلوم .

. حضرت علی (ع) فرمود:

((اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَلَا أَلِ تَمَاسٍ شَيْئِي مِنْ
فُضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرْزِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتِيَ مِنَ
الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ)) (نَهْجُ الْبَلَاغِ ، فيض الاسلام ، ص
۴۰۶)

بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما صادر شده ، نه برای میل و رغبت در سلطنت و
خلافت بوده ، و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع پست دنیا، بلکه برای این بود
که نشانه های دین تو را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش برقرار کنیم تا
بندگان ستم کشیده ات در امن و آسودگی باشند و احکام تو که ضایع مانده جاری
شود.

. حضرت علی (ع) :

((أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ قَالَنَّشِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَزْيِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَاءَذِيكُمْ كَيْمَا تُعَلِّمُوا)) (نهج البلاغه ، فيض الاسلام ، ص ۱۱۴)

ای مردم ! من بر شما حقی دارم و شما بر من حقی دارید، حق شما بر من خیر خواهی کردن برای شما و رساندن غنیمت و حقوقتان از بیت المال به شماست و تعلیم شما تا نادان نمانید، و تربیت کردن شما تا بیاموزید.

. حضرت علی (ع) فرمود:

((... لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْأَبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيْهَا، وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا)) (نهج البلاغه ، فيض الاسلام ، ص ۳۱۱)

تکلیفی بر امام نیست مگر قیام به آنچه پروردگارش به او امر کرده : ابلاغ درموعظه (و به صورت رسا و بقدر کافی موعظه کردن)، کوشش نمودن در خیرخواهی (تمام تلاش خود را برای خیرخواهی به کار گرفتن)، احیای سنت ، اجرای حدود بر آن کس که سزاوار آن است ، و رساندن سهام (بیت المال) به اهلش .

خدای متعال ولایت مطلق را برای پیغمبر و امامان معصوم(علیهم السلام) مقرر می کند، امام معصوم(علیه السلام) هم برای جانشین خود قرار می دهد:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ؛^(۱) هر کس از شما که حدیث ما را روایت کند و حلال و حرام ما را در نظر داشته باشد و احکام ما را بشناسد، پس باید به او به عنوان حاکم راضی شوند که من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و گناه آن در حد شرك ورزیدن به خدا است.

در تُخَفِّ الْعُقُولِ روایت شده:

از امام متقی، السَّيِّطُ الشَّهِيدُ، اَبی عبد الله، حسین بن علیّ علیهما السَّلام، در ضمن خطبة آن حضرت در امر به معروف و نهی از منکر نقل می‌نماید، که فرمودند:

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ شَأْنِهِ عَلَي الْأَخْبَارِ!

«ای مردم! عبرت بگیرید از آنچه که پروردگار به آن چیز، اولیاء خود را موعظه و نصیحت می‌کند؛ و از علماء زشت کرداری که بر خلاف ممشای حقّ حرکت می‌کنند، به بدی یاد می‌نماید؛ و آنها را به انتقاد و مذمت می‌کشد.»

حضرت به سخنان خود ادامه داده تا اینکه می‌فرماید: **وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا عَلَبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ ذَلِكَ يَأْتِ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَي أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمَنَاءِ عَلَي حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ**

رسول خداصلی الله علیه وآله فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» خداوندا!

جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود:

«الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي» (صدوق در «معانی الأخبار»)

یکی از روایاتی که به آن بر ولایت فقیه استدلال می‌شود، روایتی است که شیخ طبرسی در «احتجاج» از «تفسیر منسوب به امام حسن عسکریّ علیه السَّلام» از آن حضرت نقل می‌کند فی [تفسیر [قَوْلِهِ تَعَالَى:

وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي] وَ إِنَّهُمْ إِلَّا يَطْئُونَ □ □ قَوْلُ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلُ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ].

در این روایت، حضرت عسکریّ علیه السَّلام تمسک می‌کنند به قول حضرت صادق علیه السَّلام در جواب مردی که از علّت فرق بین عوام یهود و عوام ما سؤال نمود. حضرت در ضمن بیانی می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَي هَوَاهُ، مُطِيعًا لَامِرٍ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُعْلَدُوا.

«هر کدام از فقهاء که نفس خود را در مصونیت نگهداشته، حافظ دین خویش، مخالف هوای نفسش، و مطیع امر مولای خود باشد، بر همه عوام لازم است که از او تقلید کنند.»

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَ لِمَ جَعَلَ أُولِي الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟ «اگر گوینده‌ای بگوید: چرا خدا اولوا الامر را قرار داد و امر کرد که مردم از آنها اطاعت کنند؟ علّت جعل اولوا الامر چیست؟»

قِيلَ: لِغَلَلِ كَثِيرَةٍ. «در جواب گفته می‌شود: علّتش زیاد است.»

مِنْهَا: أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ، وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْخُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ، لَمْ يَكُنْ يَتَبَيَّنُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِيَّتًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَمَا أُبِيحَ لَهُمْ، وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُعِيْمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ.

«یکی از علّت‌های جعل اولوا الامر این است که: پروردگار، خلائق را در حدّ محدودی متوقّف کرد که از آن حدّ تجاوز و تعدّی نکنند، و در اعمال و رفتارشان عنان گسیخته نباشند (و البتّه در تعدادی از اعمال و رفتار مرخص هستند تا به آن حدّ برسند)؛ زیرا اگر از حدّ تجاوز کنند، فسادِ لازم می‌آید که گریبانگیر خودشان خواهد شد. بنابراین، این تحدید حدّ برای مردم ثابت نمی‌ماند و بر پای خود استوار نمی‌ایستند مگر اینکه خداوند بر آنها اُمینی را معین کند تا آنها را از تعدّی و دخول در آنچه که آنها را منع نموده است جلوگیری کند. آن اُمین، باید آنها را از تعدّی و تجاوز باز بدارد که به آن حدّ نرسند.

زیرا اگر مطلب اینطور نباشد و اُمینی بر آنها گماشته نشود که آنها را از تعدّی و تجاوز حدود جلوگیری کند، هیچ کس لذّت و منفعت خود را که منجرّ به ضرر و زیان دیگری می‌شود ترك نخواهد کرد. بنابراین، برای آنها قیّمی قرار داده شد تا اینکه آنها را از فساد منع کرده و حدود و احکام را بر آنها جاری کند.» این یکی از علّت‌های جعل اولوا الامر است.

وَ مِنْهَا: أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَئِيسِلِمَا لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُنَّ أُمُورُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمَانِ تَرْكُ الْخَلْقِ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ، وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَانِلُونَهُ بِعَدْوِهِمْ، وَ يُقَسِّمُونَ بِهِ قِيَمَتَهُمْ، وَ يُعِيْمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ، وَ يُمْنَعُ ظَالِمُهُمْ مِنْ مَطْلُومِهِمْ.

«یکی از علل جعل اولوا الامر این است که: ما هیچ گروهی از گروه‌های عالم و هیچ ملّتی از ملّتها و آئینی از آئینها را نمی‌یابیم که دوام داشته و برپای خود استوار باشد، و زندگی و حیاتشان در دنیا ادامه داشته و پایدار باشد، مگر به قیّم و رئیسی که آنها را در امر دین و دنیا نگهداری کند؛ و مردم ناچارند در این امور از داشتن قیّم و رئیس. بنابراین در حکمت حکیم علی‌الاءطلاق جائز نیست که خلق را یله و رها بگذارد در آن اموری که می‌داند آنها چاره‌ای ندارند از او؛ و قوام آنها بر قرار نمی‌شود مگر به او؛ پس بواسطه آن قیّم با دشمنانشان جنگ می‌کنند؛ و بواسطه او قیّء (غنائم و منافع و فوائد) را بین خود تقسیم می‌کنند؛ و بواسطه او نماز جمعه

و جماعتشان برپا می‌شود؛ و از تعدّی ظالم به مظلوم جلوگیری می‌شود.» پس برای این جنبه ارتباط و وحدتی که بین افراد یک مجتمع موجود است، خداوند قیّم و رئیسی برای هر فرقه‌ای معین می‌کند.

و مِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَتِ الْمِلَّةُ، وَ ذَهَبَ الدِّينُ، وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ، وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ، وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُتَلَحِّدُونَ، وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ إِذْ قَدْ وَحَدْنَا الْخَلْقَ مَنقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَا فِيهِمْ وَ اخْتِلَا فِي أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ خَالَاتِهِمْ؛ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْأَيْمَانُ، وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.^[۱]

«از جمله علل جعل اولوا الامر این است که: اگر خداوند برای آنها امامی را که قیّم بر امور آنها باشد، امین بر اموال و ناموس و نفوس آنها باشد، حافظ دین و دنیای آنها باشد، و خود گنجینه ذخیره اسرار الهی باشد، و در سینه خود علوم الهی و امانات الهی را حفظ کند، اگر چنین شخصی را خداوند بر آنها نگمارد، ملت از بین می‌رود؛ دین از بین می‌رود؛ سنت و احکام تغییر و تبدیل پیدا می‌کند؛ اهل بدعت در دین چیزهایی اضافه می‌کنند؛ ملحدین از دین می‌کاهند و برای مسلمین ایجاد شبهه می‌کنند؛ زیرا ما با نور وجدان می‌یابیم که: خلائق به کمال خود نرسیده‌اند؛ اینها ناقص بوده و محتاج به کامل هستند؛ و با وجود اختلاف آنها و اختلاف أهواء و آراء و تشتّت صنوف و أحوال آنها، نمی‌توانند راه را بیابند. بنابراین، با وجود ضعف و عدم کمالی که در آنها موجود است، اگر خداوند بر آنها قیّمی قرار ندهد که حافظ لما جاء به الرسول باشد، آنها فاسد شده از بین می‌روند؛ مردم از دست می‌روند و شرائع و سنن الهی و احکام و ایمان از بین می‌رود؛ و وقتی از بین رفت، تمام خلق اجمعی، اکتعی، ابضعی، همه از بین می‌روند!» این هم علت سیم است که حضرت امام رضا علیه السلام، برای جعل اولوا الامر بیان می‌کنند.

{روایت فوق از حاج ملاّ احمد نراقی قدّس الله نفسه، در کتاب شریف «عوآئد الاّیام»}

دیگر از روایات مورد استدلال، روایتی است که در «عوآئد الاّیام» از «الفقه الرّضوی» روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: **مَنْزِلَةُ النَّبِيِّ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.**^[۱]

«منزله و میزان فقیه در این زمان، مثل انبیا ء بنی اسرائیل است.»

مرحوم نراقی در «عوآئد الاّیام» روایات دیگری را نقل می‌نماید که یکی از آنها روایتی است در «احتجاج» شیخ طبرسی که حدیث طویلی است، تا میرسد به اینجا که: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **مُ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا.**^[۱]

«به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد: بهترین خلائق بعد از ائمه هدی و چراغهای تابان ظلمات و تاریکی

چه کسانی هستند؟! حضرت فرمود: علماء هستند زمانیکه صالح باشند.»

دیگر، روایتی است در «مجمع البیان» طَبْرِسِيّ از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ که فرمود: **فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَي النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَي أَذْنَاكُمْ**^۱.

«میزان فضیلت و شرافت عالم بر مردم، مثل میزان شرافت و فضل من است بر پائین ترین افراد شما.»
دیگر، روایتی است در «منیة المرید» شهید ثانی، که خداوند عَلَیِّ اَعْلَی به عیسی بن مریم می‌فرماید:
عَظَمَ الْعُلَمَاءُ وَ اعْرِفَ فَضْلَهُمْ، فَإِنِّي فَضَّلْتُهُمْ عَلَي جَمِيعِ خَلْقِي إِلَّا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَي الْكَوَاكِبِ، وَ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَي الدُّنْيَا، وَ كَفَضْلِي عَلَي كُلِّ شَيْءٍ^۱.

«ای عیسی! مقام علماء را عظیم بدار! فضل و شرف آنها را بدان و بدرجه و مقام و فضل آنها عارف شو! چرا؟ برای اینکه من علماء را فضیلت دادم بر تمام مخلوقات خودم سواي پیغمبران و مرسلین، مثل فضیلت و شرافتی که خورشید بر ستارگان دارد؛ و مثل فضیلت و شرافتی که آخرت نسبت به دنیا دارد؛ و مثل فضیلتی که من بر هر چیز دارم.»

روایتی که می‌توانیم برای ولایت فقیه به آن استدلال کنیم، روایتی است که مرحوم آیه الله حاج ملاّ احمد نراقی در «مستند» در کتاب قضاء بنقل از کتاب «غَوَالِي اللَّتَالِي» آورده است که:
النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ يَعْلَمُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ مُرْشِدٌ حَاكِمٌ فَاتَّبِعُوهُ. «مردم چهار دسته هستند: یکدسته از آنها مردی است که می‌داند، و می‌داند که می‌داند (یعنی هم علم دارد، و هم علم به علم خود دارد). این مرد، مردی است که مرشد و حاکم است؛ یعنی إرشاد و راهنمایی می‌کند و امر و نهی او نافذ است؛ فَاتَّبِعُوهُ! بنابراین، واجب است بر شما که از او پیروی کنید.» {ولایت فقیه در حکومت اسلام –

علامه تهرانی}

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» (۱۹) علماء، وارثان انبیا هستند.
حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند. (۲۰) شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و تشکیلات دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العلماء حكام على الناس» (۲۱) علماء، حاکمان مردم هستند.
امام حسین علیه السلام می‌فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوی باشد، کسانی که در حرام و حلال خدا خیانت نمی‌کنند و امانت را حفظ می‌نمایند. (۲۲)

از امام صادق علیه السلام درباره نزاع‌هایی که برای حل آنها به نظام طاغوتی مراجعه می‌شود سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: مراجعه به آنها ممنوع است. حتی اگر شخصی حقّ خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است.) بلکه در این قبیل موارد وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آنها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می‌کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته‌اید و هر که آن فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و رد ما ردّ خدا و به منزله شرک به خدای بزرگ است. (۲۳)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «الفقهاء حصون الاسلام» (۲۴)

فقها، قلعه اسلام هستند.

خلاصه ای از زندگی اسوه های علم و عمل از ثقة الاسلام کلینی تا آیه الله خامنه ای تهیه و تدوین : جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم << ناشر: نشر معروف >>
۲- داستانهای از زندگی علماء-مؤلف

۳- پرسش ها و پاسخ ها -محمد تقی مصباح یزدی،

۴- اصول کافی-کلینی

۵- کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام -علامه تهرانی

۶- ولایت فقیهان و عدالت-جوادی آملی

۷- در پرتو ولایت-مصباح یزدی

۸-بحار الانوار

۹-اصول کافی